

شماره بیست و دوم / اردیبهشت ۱۳۹۵



آغاز بهار معنویت
(رجب، شعبان، رمضان)

بر تمامی دانشگاهیان
عزیز و شریف
مبارک باد



شما نگاه نکنید! ۶

از رنجی که می‌بریم ... ۱۰

اخبار ۱۷-۱۸

حکایت دعا و اعمال ام‌داوود ۳-۴

ولایت فقیه؛ تبیین توضیح
قسمت اول: ولایت فقیه در پرتو اندیشه
فقهای شیعه ۷-۹

مصاحبه با آقای دکتر مساح ۱۳-۱۵

رودخانه‌ای دلپذیرتر از شیر-عسل ۲

شهید نشویم، می‌میریم ۵
(در تجلیل از مقام شهدای مدافع حرم)

صنعت و صنعتگر در قرآن ۱۱-۱۲



رودخانه‌های دلپذیرتر از شیر-عسل

نویسنده: عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

خداوند در این ماه بر امت من بسیار ریخته می‌شود پس بسیار بگوئید «استغفر الله و اسئله التوبه». در حدیث است که حضرت نوح (ع) روز اول این ماه سوار بر کشتی شد و نجات یافت و فرمودند: کسانی که با او هستند روزه بدارند و هر که این روز را روزه بدارد آتش عذاب یک سال از او دور می‌شود و نیز بر طبق سخن حضرت صادق (ع)، خواندن زیارت امام حسین (ع) در روز اول این ماه مستحب و تأکید شده است. از جمله شب‌های بزرگ و با عظمت ماه رجب، شب اولین جمعه این ماه معروف به لیله الرغائب است، و اعمال مخصوصی در این شب ذکر شده که به واسطه آن اعمال برکات و پاداش فراوان بر انسان سرازیر می‌شود.

در این ماه، دعا‌های فراوانی توسط بزرگان دین به مشتاقان انشاء شده است. ادعیه ماه مبارک رجب مالا مال از حقایق و معارف است. انسان‌هایی که اهل دل هستند و توانسته‌اند از گل برهند، در حقیقت این ادعیه را به عنوان ترنم‌های عاشقانه ماه مبارک رجب زمزمه می‌کنند نه به عنوان اینکه دعایی بخوانند و ثوابی ببرند.

آنچه زیبایی ماه رجب را افزون می‌کند، فرشته‌ای است که از سوی پروردگار برای ما خاک نشینان پیغام آورده و هر شب تا به صبح چنین ندا سر می‌دهد: «طوبی للذاکرین، طوبی للطائعین؛ آفرین بر یادکنندگان خداوند، آفرین بر اطاعت کنندگان او».

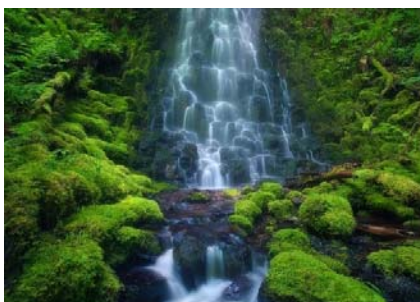
ای صبا نکهتی از خاک در یار بیار

ببر اندوه دل و مژده دلدار بیار

نکته روح فرا از دهن یار بگوی

نامه خوش خبر از عالم اسرار بیار

و چه دلریاست آنجا که فرشته پیغام‌بر، سخن حضرت دوست را چنین بازگو می‌کند: «أنا جلیس من جالسنی و مطیع من اطاعتی و غافر من استغفرتی؛ من هم نشین کسی هستم که هم نشین من باشد و اطاعت کسی را می‌کنم که اطاعتم کند و از گناه و لغزش آن که تقاضای بخشش نماید، چشم پوشی می‌کنم».



ماه رجب، از ماه‌های بزرگی است که طلوع سه امام معصوم، امام علی علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام و امام جواد علیه السلام را در آن شاهدیم و شروع بزرگ‌ترین جنبش تاریخ بشری، یعنی برانگیخته شدن پیام آور مهر و محبت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برای هدایت و سعادت انسان‌ها، در آن اتفاق افتاده است. یاد و نام پیشوایان شهید این ماه، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و امام هادی علیه السلام و نیز پیام آور کربلا، زینب کبری علیه السلام گرما بخش دل‌های مؤمنان است و ایام البیض هم، پذیرای معتکفان کوی دوست خواهد بود و شاهد خلوت مشتاقان.

ماه رجب، یکی از چهار ماه حرام است که در آن از جنگ و خون‌ریزی نهی شده است. تحریم جنگ در این چهار ماه، یکی از راه‌های پایان دادن به جنگ‌های طولانی و وسیله‌ای برای دعوت به صلح و آرامش بود؛ زیرا هنگامی که جنگ‌جویان چهار ماه از سال اسلحه را بر زمین گذاشته و صدای چکاچک شمشیرها خاموش گردد و مجالی برای تفکر و اندیشه به وجود آید، احتمال پایان یافتن جنگ بسیار زیاد است. اسلام در هر سال برای پیروان خود یک آتش بس چهارماهه اعلام می‌دارد که این خود نشانه روح صلح طلبی اسلام است. البته اگر دشمن بخواهد از این قانون اسلامی سوء استفاده کند و حریم ماه‌های حرام را بشکند، اجازه مقابله به مثل به مسلمانان داده شده است.

از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت محمد (ص) فرمود: رجب ماه استغفار امت من است، پس در این ماه طلب آمرزش کنید که خداوند آمرزنده و مهربان است و رجب را «اصب» می‌گویند زیرا که رحمت

هفتمین ماه از سال هجری قمری «رجب» نام دارد که نباید فضیلت آن را به بوته فراموشی سپرد زیرا در میان ماههای دوازده گانه تنها و بدون انتلاف با ماههای دیگر از حرمت و قداست برخوردار می‌باشد، در واقع چهار ماه در قرآن کریم با تعبیر «حرم» یعنی برخوردار از حرمت یاد شده است که یکی از آنها فرد است که رجب نام دارد و در آن قتال و کشتار حرام می‌باشد. رسول اکرم (ص) فرموده اند: «رجب ماه بزرگ خداست و هیچ ماهی در حرمت و فضیلت به پایه آن نمی‌رسد و قتال با کافران در این ماه حرام است، آگاه باشید که رجب ماه پروردگار است و شعبان ماه من و ماه رمضان ماه امت من است و اگر کسی در ماه رجب حتی یک روز روزه بدارد خدا را از خود خشنود ساخته و خشم الهی از او دور می‌گردد». امام کاظم (ع) نیز فرموده‌اند: «رجب نام نه‌ری است در بهشت که از شیر، سفیدتر و از عسل، شیرین‌تر است؛ هر کس یک روز از آن را روزه بدارد خداوند از آن نهر به او بیاشامد».

ماه رجب، به دلیل برخورداری از مزایای گوناگون و توجه به ابعاد معنوی آن، نام‌های دیگری نیز دارد؛ نام‌هایی مثل ماه آموزش خواهی (شهر الاستغفار)؛ ماه تک (رَجَبُ الْفَرْد) به دلیل تنها واقع شدن و جدا شدن آن از سایر ماه‌های حرام؛ سرشار (رَجَبُ الْأَصَب) به دلیل نزول سرشار رحمت الهی؛ ماه امیر مؤمنان (شهر امیر المؤمنین)، ریسمان الهی و اصم یعنی برخوردار از فضیلت‌های بسیار.

فرا رسیدن این ماه، نعمت بزرگی است که باید از آن بهره فراوان ببریم و نگذاریم شبها و روزهایش، با غفلت سپری شود. عبادت و نیایش، نماز و روزه، دعا و صلوات و سرانجام به یاد خدا بودن و تذکر در این ماه خجسته، لذتی دیگر دارد، همین بس که اگر یک روز از این ماه را با خلوص نیت و با توجه قلب روزه بگیریم، مستوجب رضوان بزرگ الهی خواهیم شد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «هان! ماه رجب و ماه شعبان دو ماه من اند و ماه رمضان ماه اتمم. آگاه باشید، هر که یک روز از ماه رجب را با ایمان و اخلاص روزه بگیرد، مستوجب رضوان بزرگ الهی می‌گردد و روزه اش در آن روز بی‌گمان خشم خداوند را فرو می‌نشاند و دری از درهای دوزخ را بر روی خویش می‌بندد».

حکایت دعا و اعمال ام داوود

نویسنده: عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران



سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم آن را، که ایام بیض و شبانه روز نورانی نام دارد، روزه بگیر، نزدیک ظهر پانزدهم غسل کن، هشت رکعت نماز با رکوع و سجود دقیق و حساب شده انجام بده. آنگاه حضرت دستور کامل اعمال و آداب دعای مخصوص را را به او تعلیم داد.

ام داوود می گوید: من دستور آن حضرت را درباره آن دعا و اعمال به طور دقیق یادداشت کردم، و محضر او را ترک نکردم، تا این که ماه رجب فرا رسید، و دستور های امام را بر طبق آن چه فرموده بود، در همان روز ها عملی کردم، شب شانزدهم از نیمه گذشته بود، پیغمبر «صل الله علیه و آله» و جمعی از فرشتگان و پیامبران و صالحانی را که برای آنها دعا و رحمت فرستاده بودم، در خواب دیدم، رسول خدا «صل الله علیه و آله» به من فرمود: ای ام داوود این جماعتی را که مشاهده می کنی، شفیعیان تو هستند. برای تو دعا کرده اند و مژده می دهند که حاجت تو برآورده شده است، خداوند تو را مشمول رحمت خود قرار داده، محفوظ می دارد، فرزند تو را هم حفظ می کند، و او را سالم به آغوش تو بر می گرداند.

خواب خوش و لذت بخشی دیده بودم، پیامبر و اولیای الهی را در خواب ملاقات کرده بودم، آنان به من وعده آزادی فرزندم را دادند، همین که سباهی شب از پهنه زمین دامن جمع کرد، و طلوع خورشید به چهره هستی نور طلایی پاشید، به خاطر وعده پیامبر و نور امید می که در دل غم زده ام روشن گردیده بود، حال و حیات تازه ای یافته بودم، ساعت ها پس از دیگری

نداشتم، و برای دیدار فرزندم، دنبال هر راه چاره ای می گشتم، یک روز با خبر شدم امام صادق «علیه السلام» که با فرزندم داوود از من شیر خورده بود، بیمار شده است، به دیدن او شتافتم، از آن حضرت عیادت کردم، هنگامی که می خواستم از حضورش مرخص شوم، فرمود: از داوود، خبر تازه ای نداری؟ با شنیدن نام داوود داغ من تازه شد. اشکم سرازیر گردیده، و با آه درد آلودی گفتم: مولای من! فدایت شوم داوود کجاست؟ مدت زیادی است از او خبری ندارم، فرزندم در عراق زندان است و من از دوری او و سرنوشت نامعلوم او سخت در عذاب و ناراحتی گرفتارم، از شما که برادر رضاعی او هستید، تقاضا می کنم برای نجات و آزادی او دعا کنید.

آری، امام صادق «علیه السلام» با مشاهده وضع نگران کننده من، فرمود: چرا تا کنون از دعای افتتاح غفلت کرده ای؟ مگر نمی دانی که به وسیله این دعا، درهای آسمان گشوده می شود؟ و فرشتگان الهی دعا کننده را مژده اجابت می دهند، هیچ حاجتمند و درد مند و دعا کننده ای مایوس نمی شود، خداوند هم پاداش این دعا را بهشت قرار داده است؟

با شنیدن چنین مژده ای، که با خواندن آن دعا دریافت داشتم، از حضرت سوال کردم: ای مولای من! فرزند خاندان پاک و معصوم! آن دعا چیست؟ و آداب آن چگونه است؟

امام صادق «علیه السلام» فرمود: ای مادر داوود ماه محترم رجب نزدیک است و در این ماه مبارک دعا مستجاب می گردد، همین که ماه رجب رسید،

ام داوود مادر هم شیر و رضایی امام صادق «علیه السلام» است. داستان اعمال نیمه رجب و دعای معروف به ام داوود که شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی و سید بن طاووس، آن را از نظر سند معتبر، و از نظر تاثیر برای رسیدن به حاجت، رفع گرفتاری ها و برطرف شدن ظلم و ستم دیگران تجربه شده، شناخته اند بدین قرار است:

فاطمه، مادر داوود پسرزاده امام حسن مجتبی «علیه السلام» و مادر رضاعی امام صادق «علیه السلام» روایت کرده است: منصور دوانیقی لشکری به مدینه فرستاد و با محمد بن عبدالله بن حسن مثنی جنگید، او را و برادر او ابراهیم را کشت، عبدالله محض پدر محمد و ابراهیم را با تعدادی از سادات حسنی دستگیر و اسیر کردند، و به بند و زنجیر کشیده بودند، و فرزند من داوود هم در میان آنها بود، که او را از مدینه به بغداد منتقل نمودند، و به سیاه چال زندان انداختند.

حادثه دستگیری و زندانی بودن فرزندم که از او اطلاعی نداشتم، و گاهی غم خیر مرگ او را به من می دادند، برایم بسیار تلخ و درد ناک بود و روزگرم با اشک و آه و گریه می گذشت و حتی برای رفع مشکل خود و اندوه جانکاهی که با آن دست به گریبان بودم، از اشخاص صالح و مومن در خواست می کردم برای رفع ناراحتیم دعا کنند.

اما از دعای آنان هم نتیجه ای نگرفتم، در حالی که از فرزند اسیر و زندانم، هرروز خبر تلخ و درد ناک می دریافت می کردم. به هر حال روزگار من با سختی و تلخی دردناکی دست به گریبان بود و شب و روزی

دیده بود و آن حضرت فرموده بود: اگر فرزند مرا آزاد نکنی، تو را در آتش خواهم انداخت، منصور هم در حالی که لهیب آتش را نزد خود مشاهده می کرد، ناچار به آزادی تو اقدام کرد!

بعد از آزادی فرزند، ام داوود می گوید از امام صادق « علیه السلام » سوال کردم ای مولای من! آیا این دعا را در غیر ماه رجب هم می توان خواند؟ آن حضرت فرمود: اگر روز عرفه با جمعه هماهنگ شود، این دعا را می توان خواند، و هر کس هم به این دعا اقدام کند پس از پایان، خداوند او را مشمول غفران و آمرزش خود قرار می دهد. این بود سرگذشت فاطمه دختر عبدالله، معروف به ام داوود، و حدیثی که از امام صادق روایت کرده، و نتیجه‌ای که از دعا و آموزش آن حضرت بدست آورده بود.

ببینم. به هر حال، من آن صحنه را در خواب دیدم، و آن شخصیت نورانی را هم که فهمیدم جد ما رسول خداست مشاهده کردم، و به من هم فرمود: ای پسر پیر زن صالح! ناراحت نباش، خداوند دعای مادرت را در حق تو مستجاب گردانیده است.

همین که از خواب بیدار شدم، ماموران منصور دوانیقی به زندان آمدند، سراغ مرا گرفتند، همان شبانه مرا نزد او بردند.

او دستور داد غل و زنجیر از دست و گردنم باز کردند، مبلغ ده هزار دینار به من داد، مهربانی و شفقت کرد، ماموران او همان شبانه مرا به شتری سوار کردند، و به مدینه رسانیدند!

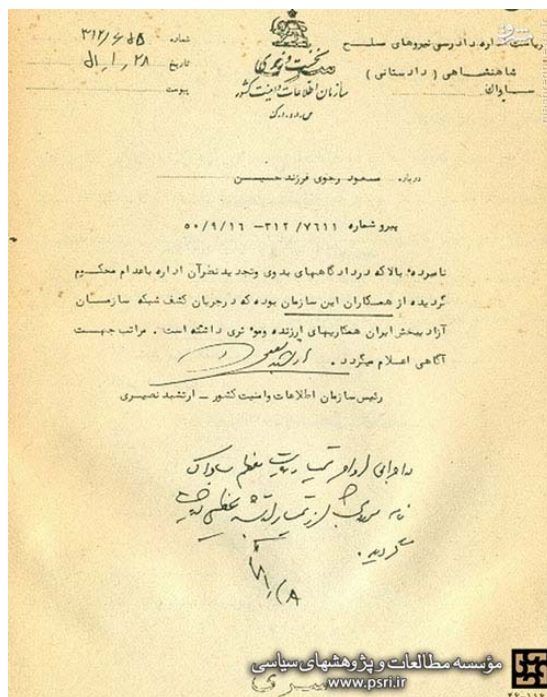
فاطمه، یعنی ام داوود می گویند: آنگاه داوود را نزد امام صادق « علیه السلام » بردم، و آن حضرت برای فرزندم توضیح داد: علت آزادی تو از زندان این بود که، منصور دوانیقی، علی « علیه السلام » را در خواب

بروزگارم می گذشت و همچنان نور امید روزگارم را گرمتر می کرد، و از فاصله زمانی که پیغمبر به من مژده آمدن فرزندم را داده بود، به اندازه ای که یک سوار تیز رو بتواند از عراق به مدینه آید، گذشته بود که ناگاه در خانه باز شد و فرزندم به من وارد گردید. آری، داوود زندانی و دور از وطن به آغوشم بازگشت، و آنگاه که از وضع روزگار و نحوه آزادی او جویا شدم، برایم توضیح داد: مادر! من در زندان بغداد بودم، دست و پایم را به بند کشیده بودند، در فشار بند های آهنین و زندان تنگ و تاریک، روزگار تلخ و دردناکی داشتم، اما همین که نیمه رجب گذشت، شب شانزدهم در خواب دیدم، بلندی ها و ناهمواری های زمین برایم هموار شده، و تو را که روی قطعه حصیری نشسته بودی و نماز می خواندی و برایم دعا می کردی و اطرافت را چند نفر گرفته و بادست و سر به سوی آسمان، در حال تسبیح و ذکر خدا بودند، می توانم

بدون شرح



نشستن سردار دیپلماسی و امیرکبیر زمانه در مقابل امیر کویت



سند همکاری مسعود رجوی با ساواک

سخن از برجام ۲، ۳، ۴ و ...

یعنی بی توجهی به این آیه قرآن:

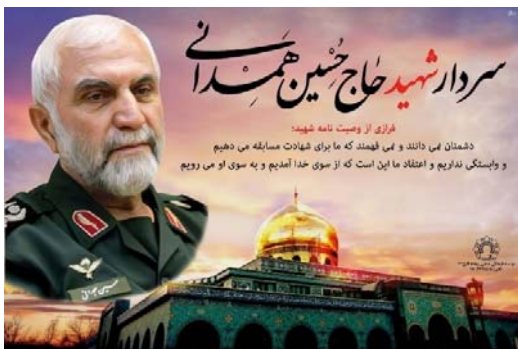
وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ... (بقره/۱۲۰)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی و) از آنان پیروی کنی.

شهید نشویم، می میریم

(در تجلیل از مقام شهدای مدافع حرم)

نویسنده: محمدرضا طلایی، عضو هیئت علمی دانشکده راه‌آهن

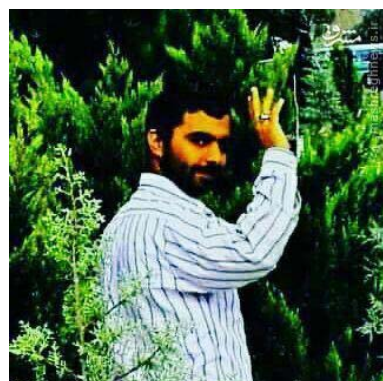


اهلبیت علیهم‌السلام حرم حضرت زینب سلام‌الله‌علیها را با نابود کرده بودند، سامرا را با خاک یکسان کرده بودند و اگر دستشان می‌رسید کاظمین و نجف و کربلا را هم با خاک یکسان می‌کردند.

اما فقط دفاع از حرم نیست که به آنها جلوه‌ی دیگری داده، امتیاز دیگرشان کوتاه کردن دست متجاوزان از خاک ایران اسلامی است؛ آن هم نه در مرزهای کشور که کیلومترها دورتر از آن، یعنی دفاع از کشور، دین و انقلاب اسلامی. شهیدان مدافع حرم «با دشمنی مبارزه کردند که اگر اینها مبارزه نمی‌کردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور. اگر جلوی‌اش گرفته نمی‌شد ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و در بقیه استانها با اینها می‌جنگیدیم و جلوی اینها را می‌گرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین و انقلاب اسلامی فدا کردند.

امتیاز دیگر این شهیدان که حکایت از مظلومیت آنها دارد، «شهادت در غربت» است. «امتیاز سوم هم این است که اینها در غربت به شهادت رسیدند. این هم یک امتیاز بزرگی است و پیش‌خداوند متعال فراموش نمی‌شود.

از حریم اهلبیت علیهم‌السلام» چهار شاخصی است که آقا برای این شهیدان می‌شمردند و تأکید می‌کنند «چهارمین ویژگی» بالاترین آنهاست.



در ادامه به جایگاه شهدای مدافع حرم از دیدگاه مقام معظم رهبری پرداخته می‌شود:

تمام این شهیدان یک صفت مشترک دارند: "شهید مدافع حرم" امتیازی که آنان را متمایز کرده است: «اگر اینها نمی‌رفتند و دفاع نمی‌کردند، امروز دشمنان

در چند ماه گذشته فضای محله‌مان در جنوب غرب تهران با تشییع سه شهید مدافع حرم بسیار منقلب بود. تقریباً در دو ماه سه شهید را در خیابان‌های محله ما تشییع کرده بودند. هوای منقلب را بعد از تشییع به خوبی می‌شد در رفتار مغازه‌دارها و فروشندگانش دید، خیلی ملایم‌تر شده بودند. در جوانان مسجدی و بسیجی خون تازه‌ای دمیده شده بود، نمونه عملی از حرف‌هایی که مدام می‌شنیدند دیده بودند. بعضی از بچه‌های فرهنگی بسیج سرخورده و در فکر بودند که اینقدر حرف زده بودند و تبلیغ راه شهدا و انقلاب کرده بودند ولی دیگر از دوستانشان به این حرفها عمل کرده بودند و موفق شده بودند.

اصلاً حضور شهید و اثر خون شهید همینطور است... آبیاری فرهنگ اسلامی بوسیله خون شهید است.

راستی به این فکر کرده ایم که اگر شهید نشویم، پایان کار ما مرگ است. یعنی به هر حال چه بخواهیم و چه نخواهیم ما را از این دنیا می‌برند و پایان کار همه ما مرگ است، حال چه در بستر، چه در حادثه رانندگی، چه در جوانی و یا پیری! و نهایتاً این سرمایه (عمر) را از ما خواهند گرفت. لذا است که غبطه‌ای که به جایگاه عمل این شهیدان غریب می‌خوریم آن است که آنها بهترین و آخرین سرمایه خود را نیز به صاحبش فروخته‌اند و بابت آن بها دریافت کرده‌اند. در بیانات مقام معظم رهبری در وصف شهدای مدافع حرم ایشان امتیازاتی برای این شهدا نسبت به دیگر شهیدان بر می‌شمردند. «اقدام داوطلبانه»، «اعتقاد خالصانه با پشت سر گذاشتن هیجانانگیز جوانی»، «پشت کردن به تعلقات زندگی و زن و فرزند» و «دفاع



شما نگاه نکنید!

حجت الاسلام و المسلمین حمید کریمی،
عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران



سرنوشت آحاد جامعه به هم گره خورده است و همه سرنشینان یک کشتی هستند. بنابراین باید همه به فکر همدیگر و رفع مشکلات برادران و خواهران خود باشیم. در چنین فضایی و با چنین نگرشی واقع بینانه، دیگر این گفتمان معنا ندارد که شخصی به دیگری بگوید من این کار را می‌کنم، تو می‌خواهی بخواه، نمی‌خواهی باید تحمل کنی؛ یا برای من خوشی و سختی تو اهمیتی ندارد.

۷- وقتی افکار و سلاطین در جامعه متفاوت است و از نگاه برخی افراد یک عمل خوب است و از نظر برخی دیگر بد، گریزی نیست مگر از این که همگان بر اساس معیارها و قوانین پذیرفته شده در جامعه حرکت کنند تا اختلاف و تشنج ایجاد نشود. در همه کشورهای دنیا وقتی شما حاضر شدید باید از قوانین آنها پیروی کنید؛ در غیر این صورت به عنوان متخلف با شما برخورد می‌کنند. در این صورت در کشور جمهوری اسلامی ایران، ملاک قوانین الهی و مصوب نظام است. بنابراین نداشتن پوشش کامل از سوی مردان و زنان جامعه یک تخلف قانونی و الهی و تجاوز آشکار به حقوق و منافع دیگران است. طرفه این که کسانی با ظاهری شیک و تمیز و با ادب عرفی و روبرویی به راحتی اقدام به این تعدی و قانون شکنی می‌کنند و خود را کاملاً حق به جانب و با کلاس می‌دانند!

۸- گذشته از دین و باور به خداوند و معاد، حتی در جوامع لائیک و سکولار هم اگر افراد به صورت افسارگسیخته لباس بپوشند و در جامعه ظاهر شوند، این گونه‌هایی به مسابقه در جلب توجه و دلبری و روابط آزاد منجر می‌شود. نتیجه این گونه رفتارها، تن ندادن به ازدواج و تربیت فرزند از یک سو و سردشدن و پاشیدگی خانواده‌ها از سوی دیگر، پیرشدن جمعیت و بحران‌های دیگری است که هم اینک جوامع غربی به اصطلاح آزاد، با آن دست به گریبان هستند. امید آن که آحاد جامعه به مسئولیتهای خود پایبند باشند.

سبز است و شما عبور می‌کنید باید دیگران که مواجه با چراغ قرمز هستند بایستند تا شما راحت و آزاد حرکت کنید و بالعکس در زمانی که سمت شما قرمز است، موظفید محدود شوید و بایستید و تحمل کنید تا دیگران آزاد باشند و به سلامتی گذر کنند. صدها مورد از این دست در جامعه و روابط انسانی وجود دارد که اگر ما نسبت به آنها تمکین نکنیم جامعه پایدار و برقرار باقی نمی‌ماند بلکه هرج و مرج و میدان جنجال و برخورد می‌شود.

۴- اگر گروهی خواستند آزادانه در جامعه عربده بکشند، سنگ پرتاب کنند، حرف زشت بزنند، زباله و کثافت پخش کنند و ... آیا شما حاضرید و می‌بایست برای راحتی و آزادی و میل آنها خود را محدود کنید؟! اگر پاسخ منفی است که چنین است، با توجه به قوانین پذیرفته شده در کشور این سخن درستی نیست که من می‌خواهم با این ظاهر خاص در جامعه حرکت کنم و هر کس مایل نیست می‌تواند نگاه نکند یا چشم ببندد. بلکه باید طرفین براساس موازین الهی، قانونی و عرفی عمل کنند.

۵- اگر جمعی از مردان جامعه بخواهند به فرمایش این گروه از زنان عمل کنند، متأسفانه با توجه به فراوانی زنان با ظاهر نامناسب در برخی از اماکن و مناطق، نتیجه این رفتار یا خانه نشینی و تعطیلی کار مردان است یا خوردن به در و دیوار و نداشتن شرایط حرکت در جامعه، چون به هر سو نگاه کند، با مناظر ناخوشایند و غیرمجاز مواجه است و باید چشم ببندد و دست از حضور یا فعالیت بردارد.

۶- در یک جامعه اسلامی و الهی، تک تک افراد جامعه باید به کمک یکدیگر بشتابند؛ هم یکدیگر را به خوبی‌ها و خیرات توصیه کنند (امر به معروف) و هم دیگران را از ارتکاب زشتی بازدارند (نهی از منکر)، هم در امور اقتصادی و اجتماعی به کمک محرومان و زیر دستان بشتابند (تعاون علی البر و التقوی) و هم با مشارکت جمعی در پی تحقق آرمان‌ها و اهداف بلند مادی و معنوی باشند.

وقتی به برخی از زنان گفته می‌شود چرا خود را نمی‌پوشانید، با اعتراض می‌گویند خب شما نگاه نکنید! چرا برای راحتی شما مردان، آزادی ما زنان باید محدود شود. چه دلیلی دارد که برای یک عده، گروه دیگری به زحمت بیفتند!

در این باره چند نکته مطرح است:

۱- همان طوری که شما در کوچه و خیابان و بازار و ... حرکت می‌کنید و حق دارید به اطراف نگاه کنید و به هر حال نیازمند هستید برای انجام کارهای خود با چشم باز اقدام کنید، آقایان نیز از این حق برخوردارند و شما نمی‌توانید به جمع زیادی از انسانهایی که در جامعه حاضر می‌شوند بگویید، چشمان خود را ببندید!

۲- وقتی یک انسان، اعم از زن و مرد، در جامعه حاضر می‌شود باید دارای پوشش مناسب باشد به گونه‌ای که به حریم مادی و معنوی دیگران تجاوز نکند؛ چرا که هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که پوشش یک بعد اجتماعی، روانی و اخلاقی کاملاً روشن و موثر دارد. کسی نمی‌تواند در جامعه بدون پوشش ظاهر شود و بگوید هر کس مایل نیست، نگاه نکند و این مشکل اوست و نباید مزاحم آزادی شخصی من بشود؛ چنین سخنی پذیرفته نیست. آزادی من نباید به آزادی شما لطمه بزند و آزادی شما هم نباید به آزادی من صدمه بزند. آری شما در خلوت خود و در تنهایی، هر گونه که خواستی باش! اما در حضور انسانهای دیگر، به عدد افراد پیرامون خود، ما ارتباط دوسویه برقرار می‌کنیم و باید الزامات دینی، قانونی، اخلاقی و عرفی را بپذیریم. بنابراین من هستم که موظفم مراقبت‌های لازم را نسبت به ظاهر خود بنمایم. در این صورت می‌توانم نسبت به برخورد و نگاه غلط دیگران اعتراض کنم.

۳- انسانها وقتی اجتماعی زندگی می‌کنند، در بسیاری از امور باید به خاطر دیگران، محدودیتها و وظایفی را بپذیرند که این حق دارند دیگران هم به نفع آنها محدودیتهایی را قبول کنند. وقتی چراغ



ولایت فقیه؛ تبیین توضیح

قسمت اول: ولایت فقیه در پرتو اندیشه فقهای شیعه

دکتر میرسامان پیشوایی، عضو هیات علمی دانشکده مهندسی شیمی

و امام معصوم هم حکومت را در زمان غیبت به حال خود رها نساخته است. این امر به صورت عقلی و بدون رجوع به روایات هم قابل اثبات است کما اینکه حضرت امام خمینی (ره) و برخی دیگر از فقها مانند مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی هم از طریق عقلی این موضوع را بدیهی می‌دانند. اما در روایات هم به این موضوع اشاره شده است کما اینکه امام صادق (ع) می‌فرمایند: «پیوسته باید برای مردم رهبری باشد شایسته، تا هرگاه تندروری کنند آنان را باز دارد و اگر کوتاهی نمایند به کمال رساند» (کافی، ج ۱ ص ۱۷۸). در زمان غیبت صغری هم چهار نفر به عنوان نواب خاص امام عصر با اسم و مشخصات توسط ایشان تعیین گشته و به رفع امور مسلمین پرداختند. از این دوره به دوران «نیابت خاص» نام برده می‌شود. اما حال سوال این است که در زمان غیبت کبری این وظیفه بر عهده کیست؟ پاسخ سوال چندان مشکل نیست چون حضرت صاحب (عج) خود در جواب این سوال فرموده‌اند: «در حوادث و پیشامد ها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم». (اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴) و در کنار این حدیث احادیث دیگری از نقل شده که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

امام حسین (ع) می‌فرماید: «اداره جامعه و اجرای احکام به عهده دانشمندان الهی است که در حلال و حرام خدا امین هستند...» (تحف العقول ص ۱۷۲)

رسول خدا(ص): «علماء وارثان انبیاء هستند.» (اصول کافی ج ۱ ص ۵۸)

۲- بر اساس عقاید شیعه امام واسطه فیض الهی برای تمامی موجودات است، لذا هیچ گاه زمین از حجت معصوم خالی نبوده است چون سنت خدا بر این است که فیض از طریق انسان کامل معصوم به موجودات برسد کما اینکه امام هادی(ع) می‌فرمایند: «زمین هرگز از حجت خالی نمی‌ماند و به خدا قسم من آن حجت هستم.» (الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، ص ۱۷۸ - ۱۷۹). پیامبر اکرم (ص) و برخی پیامبران دیگر از جمله حضرت ابراهیم (ع) هم دارای مقام امامت بوده‌اند و مقام امامت تنها منحصر به ائمه معصومین بعد از پیامبر (ص) نیست (رجوع کنید به تفسیر آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره). اما تاکید می‌گردد که پیامبران و ائمه نیز به نیابت و اذن ذات حق دارای مقام ولایت هستند و ولایت بالذات تنها صاحبش حضرت باری تعالی است.

۳- بر اساس عقاید حقه شیعه هم اکنون هم ولایت در دست امام معصوم حضرت حجت (ع) است. اما در عصر حاضر بنا به دلالتی که ذکر آن در این مجال نمی‌گنجد امام عصر حضور دارند ولیکن ظهور ندارند. حال سوال این است آیا مالک اصلی حکومت و عالم یعنی خداوند متعال بشریت را در امر حکومت معطل و حیران ساخته است؟ آیا این امر با حکمت خداوند متعال سازگار است؟ همین سوالات درباره امام زمان (عج) نیز مطرح است به این معنا که آیا ایشان در زمان غیبت مسلمین را بدون حاکم و مدل حکومتی رها کرده‌اند؟ آیا این امر با عصمت ایشان از اشتباه سازگار است؟

۴- در اندیشه شیعه قطعاً پاسخ سوالات فوق منفی است؛ یعنی خداوند قطعاً مسلمین را معطل نساخته

از دیرباز همواره موضوع حق حکومت و ولایت اذهان انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و مکاتب بشری و فرایشری هر یک پاسخی را برای این دغدغه کهن سال مهیا کرده‌اند. در مکتب شیعه، اصل ولایت که از توحید شروع و به ولایت فقیه ختم می‌شود نظریه اصلی حکومت و حق حاکمیت را تبیین می‌کند. برآنیم که در سلسله مقالاتی به اختصار به تبیین و توضیح این نظریه به پاسخ به برخی شبهات مرتبط پردازیم. قسمت اول این مقالات در پی پاسخ به این شبهه است که آیا ولایت فقیه که به عنوان یک مدل حکومتی برخاسته از عقاید شیعه در عصر حاضر در ایران اقامه شده است نظری شاذ است که اولین فقیه مطرح کننده آن حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد و یا اینکه فقهای به نام دیگری نیز به این مهم اعتقاد داشته و آن را تبیین کرده‌اند. در ذیل با ذکر چند مقدمه به ارائه پاسخ صریح به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱- تنها صاحب ولایت بالذات و حکومت مطلقه بالذات، الله سبحانه و تعالی است، چون مالک و خالق همه چیز اوست. کما اینکه در قرآن کریم داریم:

« آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست ...» (آل عمران- ۸۳)

«حکم نیست مگر برای خداوند، فرمان داده است که جز او نپرستید، این دین استوار است.» (نحل- ۵۲)

« بگو خداوند ای فرمانروای هستی، به هر کس که خواهی فرمانروایی بخش و از هر کس که خواهی بازگیری و تویی که هر کس را که خواهی گرامی داری و هر که را خواهی خوار کنی.» (زمر- ۶)

و باز امام حسین(ع) فرموده‌اند: «زمام امور مردم به دست عالمانی است که علمشان از سرچشمه وحی گرفته شده باشد. و امین بر حلال و حرام خدا باشند.»

روایت معروف به مقبوله عمر بن حنظله:

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: دو تن از دوستان ما، در دین ما میراث اختلاف داشتند به نزد سلطان و یا قاضی بردند و از آنان خواستند که بین آن دو حکم کنند، آیا این کار رواست؟ امام فرمود: هرکس داوری از آنها بخواهد، چه حق باشد و چه باطل، در حقیقت از طاغوت دادخواهی کرده و هرچه را به حکم آنان باز ستاند، حرام، هرچند حق وی باشد... پرسیدم: پس چه بایدکنند؟ فرمود: باید بنگرند که از شما چه کسی حدیث ما را روایت کرده، حلال و حرام ما را شناخته است. پس رضا دهد و خوشنود شود به داوری او، که من نیز او را حاکم بر شما قرار دادم... امام خمینی (ره) عقیده دارند که این روایت بر مشروعیت الهی ولایت فقیه دلالت دارد، زیرا:

یک: امام صادق(ع) شیعیان را از رجوع به حاکمان طاغوت در همه زمینه‌ها نهی کرده است، چنان که حضرت به آیه قرآن تمسک نمود.

دو: مقصود از واژه «حاکما» در روایت حاکم است که بر همه زاویه‌های جامعه حکومت می‌کند. از این رو حضرت به جای کلمه «قاضیا» از واژه «حاکما» استفاده کرده است.

سه: امام(ع) با این جمله: «فانی قد جعلته علیکم حاکما» برای فقیهان ولایت جعل نموده است؛ زیرا شرایطی که در حدیث آمده است: «فمن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا»، بر فقیه تطبیق می‌شود.

تعداد احادیث بیش از این مقداری است که در مقال نقل شد، لذا جهت مطالعه بیشتر علاقمندان می‌توانند به کتب ولایت فقیه امام خمینی (ره)، آیت الله جوادی آملی و مرحوم آیت الله معرفت مراجعه نمایند.

۵- شیعه معتقد است که در عصر غیبت «نصب ولی فقیه از طرف خدا یا امام معصوم (نصب عام)» صورت می‌گیرد. البته این عقیده نتیجه بدیهی این عقیده است که حاکمیت تنها از آن خداست زیرا تنها او

مالک حقیقی همه چیز است (آیات آن در قرآن پیشتر ذکر شد). لذا تنها کسی حق حاکمیت (مشروعیت حکومت) دارد که خداوند متعال به او اذن داده و یا به عبارتی دیگر حکومت او را امضاء کرده باشد. این اذن و امضاء در حقیقت همان چیزی است که از آن تعبیر به نصب ولی می‌شود. در زمان پیامبر خداوند متعال به اسم و مشخصات پیامبر را تعیین و به کمک وحی به او دستوراتی را ارسال می‌کرد. در زمان امامان با حکم خداوند متعال و اعلام پیامبر امامان با اسم و مشخصات برای ولایت مسلمین تعیین شدند هر چند که وحی الهی به آن معنایی که شامل پیامبر (ص) می‌شد شامل حال امامان نمی‌گشت. در زمان غیبت صغری نیز چهار نایب خاص که معصوم هم نبودند از طرف امام تعیین شدند و البته ارتباط امام با این نواب خاص برقرار بود. در زمان غیبت کبری دیگر کسی با اسم برای این امر از طرف امام زمان تعیین نگشت بلکه مشخصات و شایستگی‌های مورد نیاز برای چنین فردی اعلام شد و مردم می‌بایست با رجوع به او چنین فردی را حاکم کنند. از این امر تعبیر به نیابت عام یا نصب عام می‌شود. پس حق حاکمیت و اذن از طرف خداوند و امام معصوم تنها به فقیه جامع شرایط برای حکومت بر مسلمین داده شده است و اگر مردم به او رجوع کنند (اصل مقبولیت) که حکومت بر حق بر پا می‌شود و گرنه اگر ولی فقیه در غربت قرار گیرد و شخصی با غیر شرایط اعلام شده از طرف مردم برگزیده شود حکومت او طاغوت و حاکم حقیقی همچنان همان فقیه جامع شرایط در غربت خواهد بود؛

هر چند که او به علت عدم همراهی مردم قدرت اقامه احکام را نداشته باشد. دقت کنید که نقش مردم تنها کشف فردی با مشخصات بیان شده از طرف امام است و مشروعیت و نصب از طرف خداوند متعال است. پس نصب الهی به این معناست نه اینکه خداوند موجوی را از آسمان با نور به عنوان ولی خود به زمین بفرستد!! جالب این است برای اینکه این توهّم پیش نیاید خداوند پس از پیامبر ابتدا وحی را قطع کردند و سپس برای اینکه توهّم این پیش نیاید که غیر معصوم نمی‌تواند نایب امام باشد ابتدا چها نایب غیر معصوم با اسم و مشخصات از طرف امام زمان تعیین شدند تا در دوران نیابت عام مردم به بهانه معصوم نبودن نایب از ولایت الهی شانه خالی نکنند.

۶- اما در مورد نوع ولایت فقیه اجمالا می‌توان گفت ولایت در عقیده شیعه دارای دو جنبه تکوینی و تشریحی است که جنبه تکوینی تنها در اختیار پیامبر یا امام معصوم است و ولی فقیه دارای چنین مقامی نیست. ولی فقیه تنها به نیابت از امام معصوم (ع) تصدی حکومت را عهده‌دار است و باید تاکید کرد که یکی از تفاوت‌های ولایت فقیه با ولایت ائمه در این است که ولی فقیه بر خلاف امام معصوم صاحب امر، حکم واسطه فیض الهی را ندارد. اما در باب ولایت تشریحی عقیده بسیاری از علما بر این است که فقیه بسیاری از جنبه‌های ولایت تشریحی را دارا می‌باشد. اجمالا عرض می‌شود سه مقام در باب ولایت مطرح می‌باشد: (۱) مقام قضا (قضاوت درباره امور مورد اختلاف مردم یا بهتر بگوییم همان مقام قاضی) (۲) مقام افتاء (به معنای ارائه فتاوی دینی یا بهتر بگوییم همان منصب مرجعیت فقهی) (۳) مقام اداره جامعه (به معنای اداره امور حکومتی مردم). دقت کنید تمامی علمای شیعه (از جمله افرادی مانند آیت الله خویی و آیت الله خوانساری) دو مقام نخست را برای فقیه ثابت شده می‌دانند و احدی از علمای به نام شیعه در اینکه فقیه در عصر غیبت دارای دو مقام نخست است اختلافی ندارند. اما در باب حدود مقام اداره حکومت و جامعه اختلافاتی وجود دارد که در بندهای بعد به آن خواهیم پرداخت.

۷- شاید این شبهه پیش آید که آیا تنها امام خمینی (ره) به ولایت فقیه پرداخته‌اند و در تاریخ شیعه سایر فقها به این موضوع مهم التفات نداشته‌اند؟ بر خلاف الفئات برخی افراد مغرض، حقیقت این است پیش از امام خمینی (ره) بسیاری از فقها مانند ملای نراقی، شیخ مفید، صاحب جواهر و ... به ولایت فقیه با همان اختیاراتی که امام خمینی مطرح فرموده بودند (شامل مقام سوم یعنی اداره جامعه) پرداخته بودند. برای نمونه کتاب جواهر الکلام که به عنوان قوی‌ترین و متن‌ترین اثر فقهی شیعه شناخته می‌شود و در تمامی حوزه‌های علمیه عراق، ایران و ... به عنوان یکی از مهمترین کتاب فقهی تدریس می‌شود به خوبی بر ولایت فقیه با تمام شئون ذکر شده تاکید می‌کند و در نقد افرادی که به این امر معتقد نیستند می‌گوید:

«آن کسی که در مسأله ولایت فقیه وسوسه می‌کند، از طعم فقه چیزی نچشیده است و از

شود... و این نمی‌تواند مخصوص یک دوره زمان (زمان حضور) بوده باشد... و حضور معصوم در این مصلحت که در راستای تامین سعادت و سلامت زندگی جامعه در نظر گرفته شده مدخلیتی ندارد. ثانياً از نظر فنی (علم اصول) دلایل احکام انتظامی اسلام اطلاق دارد... این روایت (روایت عمر بن حنظله) به ضمیمه روایاتی که صدور حکم در عصر غیبت را شایسته فقهای جامع الشرایط می‌داند به خوبی دلالت دارد که اجرای احکام انتظامی در دوران غیبت بر عهده فقهای شایسته است.» (مبانی تکمله المنهاج ج ۱ ص ۲۲۴)

به عنوان جمع بندی می‌توان گفت در اعتقاد به اصل ولایت فقیه و همچنین در حدود اختیار فقها در عصر غیبت در دو مقام قضا و مقام افتاء اختلافی میان فقهای به نام شیعه وجود ندارد. در مقام اداره جامعه نیز در برخی شئون اختلافاتی وجود دارد هر چند که تقریباً همگی همگی فقها به نام اتفاق نظر دارند که در بسیاری از امور جامعه مانند احکام انتظامی یا سرپرستی اموال در حال تلف شدن و... فقیه دارای ولایت است. البته بسیاری از فقهای به نام مانند امام خمینی (ره)، صاحب جواهر، ملای نراقی، شیخ مفید، علامه حلی و... بر این عقیده‌اند که در تمام یا اکثریت شئون مقام سوم (اداره جامعه) نیز فقیه دارای ولایت است.

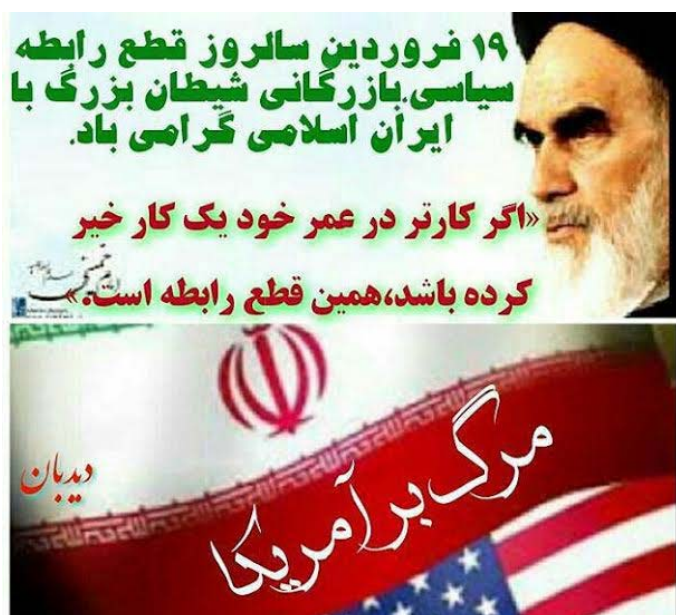
حکمت سازگار نیست که حتی در احکام انتظامی هم مردم و احکام دین معطل بمانند و جالب اینکه خود شیخ انصاری هم در کتاب قضای مکاسب از نظر قبلی خود عدول می‌کند و با استناد به مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید: «و منه يظهر كون الفقيه مرجعا في الامور عامه...»؛ سپس با استناد به «فانی قد جعلته علیکم حاکما» (مقبوله عمر بن حنظله) شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: این حدیث شریف به مطلق حکومت فقیه نظر دارد و نه فقط به مقام قضا که اگر تنها به قضا نظر داشت باید می‌گفت "حکما" و نه "حاکما". جالب اینکه کتاب قضا بعد از کتاب بیع مکاسب نوشته شده و اگر بخواهیم نظر نهایی شیخ انصاری را بدانیم به نظر می‌رسد نظر دوم نظر نهایی او باشد.

۹- فقیه دیگری که مورد تمسک طیف سنتی مخالف ولایت فقیه قرار می‌گیرد آیت الله خوئی (ره) است. اما در باب نظر آیت الله خوئی به کلام خود ایشان اکتفا می‌کنیم که بهتر از هر کلام دیگری روشنتر ادعای غلط این طیف فکری است:

«به دو دلیل فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت می‌تواند مجری احکام انتظامی اسلام باشد: اولاً اجرای احکام انتظامی در راستای مصلحت عمومی تشریح گردیده تا جلو فساد گرفته

لحن گفتار مبارک ائمه طاهربین و اسرار آنان چیزی نفهمیده است و در منظور و مراد آنان - که فقیه را به عنوان حاکم و حجت قرار داده‌اند - دقت و تأمل نکرده است» - [جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۹]

۸- برخی افراد متمایل به طیف‌های فکری به اصطلاح سنتی با تمسک به برخی متون، شیخ انصاری (ره) را جزو فقهای می‌شمارند که به ولایت فقیه اعتقاد نداشته است. اما در جواب باید گفت که شیخ انصاری (ره) نیز مانند تمامی علمای به نام شیعه بر اصل ولایت فقیه با اختیارات مقام قضا و افتاء تاکید کرده‌اند. اما در مسئله سوم از ایشان دو نقل در کتاب ارزشمند مکاسب آمده است. در نقل اول ایشان که در کتاب بیع مکاسب آمده است (که مورد تمسک طیف حجتیه قرار گرفته است) در حوزه مقام اداره جامعه تنها ولایت فقیه را در این حوزه شامل مواردی می‌دانند که شرع مقدس رضایت نمی‌دهند این امور معطل و بی‌سرپرست بماند (مانند: سرپرستی اموال غایب که در معرض تلف شدن می‌باشد). اما در اموری که مشروعیت ایجاد آن مشکوک است (مانند اجرای احکام انتظامی) اختیارات ولایت فقیه مانند امام معصوم نیست. در پایان هم می‌فرمایند در اینگونه امور ورود ولایت فقیه همچون دست کشیدن به شاخه خاردار است. اما همانطور که گفتیم با



از رنجی که می‌بریم

زخم کهنه: آیین نامه تمدید قرارداد اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه

نویسنده: تعدادی از اساتید جوان دانشگاه



سلیقه‌ای با آنها باشد. آیین نامه‌ای که حاصل آن ارتقا سطح علمی دانشگاه و رشد فناوری در آن باشد. آیین نامه‌ای که در یک مسیر کاملاً علمی و بدون شتاب‌زدگی، اساتید پیمانی دانشگاه را به سمت ارتقای جایگاه علمی‌شان سوق دهد. آیین نامه‌ای که روشن و صریح باشد و نه سرتاسر ابهام. آیین نامه‌ای که تنها معیار تمدید قرارداد اساتید پیمانی دانشگاه باشد و نه معیاری در کنار معیار سلیقه گروه‌ها و دانشکده‌ها. آیین نامه‌ای که چون آیین نامه سال قبل، یک سال وقت اساتید و مدیریت دانشگاه را به چالش‌های ناشی از آن تلف نکند.

سخن کوتاه، به نظر می‌آید با توجه به آنکه فرآیند ورود و خروج اعضای هیات علمی به دانشگاه، منحصر از اختیارات هیات جذب آن است، آیین نامه تمدید قرارداد اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه به تصویب اعضای محترم و فرهیخته این هیات برسد تا هم وجاهت قانونی داشته باشد و هم پختگی لازم را.

ناائل آمده‌اند) را از ابتدا با همین معیار ارزیابی کرده بودند، احتمالاً ۱۰ ساله به مرتبه استاد تمامی نائل می‌آمدند، نه پس از مثلاً ۳۰ سال. صحبت از اشکالات این آیین نامه دیگر برای همه ملال آور شده است و خاطرم هست که جلسات برگزار شده با حضور اساتید و رئیس دانشگاه در دفتر نهاد مقام معظم رهبری، خود ایشان هم از بازگو شدن مجدد این اشکالات برآشفتنند. جالب‌تر آنکه علیرغم اینکه تعداد قابل توجهی از اساتید معیارهای سخت‌گیرانه این آیین نامه را کسب کرده بودند، اما تمدید قرارداد آنها به دلایل واهی و مختلف، حتی تا اسفند سال ۹۴ نیز به تعویق افتاد، تعویقی که آشفتگی‌های زیادی در فضای علمی دانشگاه ایجاد کرده و می‌کند.

و اما بعد....

سال جدید آغاز شده است و اعضای هیات علمی پیمانی دانشگاه که بیش از ۲۵ درصد آنها تا انتهای سال گذشته درگیر بحث تمدید قراردادشان بوده‌اند، به انتظار رونمایی از آیین نامه "غیرداسی" جدید تمدید قرارداد توسط رئیس دانشگاه‌اند. آیین نامه‌ای که هدف آن ارزیابی و نه برخوردهای غیرمنطقی و

از ابتدای سال ۹۴ بود که رئیس دانشگاه با شعار "کلیدی" لزوم ارزیابی اعضای هیات علمی دانشگاه به ویژه اعضای هیات علمی پیمانی، فرآیند تمدید قرارداد اعضای هیات علمی دانشگاه علم و صنعت را با یک آیین نامه سراسر اشکال آغاز نمود. آیین نامه‌ای که اشکالات آن در جلسات مختلف به سمع و نظر ایشان رسید و همواره پاسخ ایشان این بود که این آیین نامه با عجله نگارش شده و تصحیح خواهد شد. همانطور که در شماره‌های قبلی به تفصیل گفته شده است، در این آیین نامه "داسی" پراشکال، دو اشکال عمده وجود دارد. اول آنکه براساس ماده ۲ آیین نامه و نسبت اعضای هیات علمی پیمانی و رسمی دانشگاه، برای تمدید قرارداد اعضای هیات علمی جدید دانشکده، می‌بایستی میانگین ارزیابی-شان، همیشه از اعضای هیات علمی قدیمی بالاتر باشد که خود توهینی آشکار به اعضای هیات علمی قدیمی دانشگاه است. دوم آنکه براساس ماده ۳ آیین نامه، اعضای هیات علمی برای تمدید قرارداد حداقل امتیاز ترفیع سالانه ۱۵ امتیاز پژوهشی را نیاز دارند. امتیازی که اگر خود رئیس دانشگاه (و البته برخی روسای اسبق دانشگاه که بتازگی به مرتبه استادی

صنعت و صنعتگر در قرآن

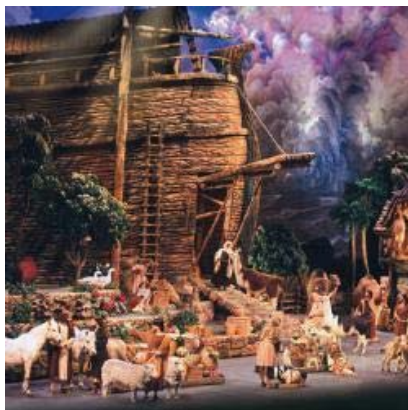
نویسنده: محمد خلیج امیرحسینی، عضو هیئت علمی دانشکده برق

آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند، این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده).

۴- زیبا و نیکو: یک محصول صنعتی در عین متقن بودن باید زیبا، دلپذیر، برازنده و نیکو باشد. خداوند ساخت و خلقت همه اشیاء از جمله انسان را به نیکوترین وجه ممکنه مقرر نموده است. *الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ... (سجده/۷)*، او کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید، *لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین/۴)*، ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم).

۵- سازگار و بی‌ضرر: یک محصول صنعتی باید با تمام اشیاء اطراف خود و همچنین تمام نیازهای انسان سازگار باشد و تراحمی با دیگر نیازها نداشته باشد. بعبارت دیگر اینگونه نباشد که یک یا چند نیاز و حاجت را رفع کند ولی خودش مشکلات جدیدی را بوجود بیاورد. بعنوان مثال، برای نگاه داشتن آسمانها نیاز به ستون است ولی خداوند این ستونها را طوری ساخته است که نامرئی باشند و مزاحمتی برای انسانها بوجود نیآورند. *خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ... (لقمان/۱۰)*، آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید. بعنوان مثالی دیگر، خلقت چارپایانی مانند گوسفند چنان است که تمام اجزاء آنها نافع هستند و پس از ذبح نه تنها هیچ آسیب و ضرری به طبیعت و زندگی انسانها نمی‌زنند بلکه منفعت هم می‌رسانند. *وَإِن لَّكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (مومنون/۲۱)*، و برای شما در چهارپایان عبرتی است از آنچه در درون آنهاست شما را سیراب می‌کنیم و برای شما در آنها منافع بسیاری است و از گوشت آنها می‌خورید).

۶- بهره‌وری بالا: ساخت یک محصول صنعتی عالی باید حتی‌المکان پرهزینه نباشد و باید حتی‌الامکان کم‌هزینه و پرسود باشد. خداوند متعال انسان را که اشرف مخلوقاتش است را از خاک که بظاهر مخلوقی کم‌ارزش است می‌آفریند. *وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ... (فاطر/۱۱)*، خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای).



۳- متقن و باکیفیت: یک محصول صنعتی پس از طراحی باید محکم و مستحکم و استوار و در یک کلام متقن ساخته شود و اصطلاحاً باکیفیت باشد. خداوند صنعت خود را متقن معرفی نموده و ساخت کوه‌های عظیم و استوار را که همانند ابرها در حال حرکت هستند را نمونه‌ای از این اتقان بیان می‌کند. *وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أُتْقِنَ كُلَّ شَيْءٍ ... (نمل/۸۸)*، کوه‌ها را می‌بینی و

صنعت و محصولات صنعتی نقشی اساسی در زندگی انسان‌های امروزی دارند. امروزه صنعت قلمرو وسیعی دارد و بسیاری از عرصه‌ها همانند کشاورزی، پزشکی، ارتباطات، نظامی، نساجی و هنر را وابسته به خود نموده است. در یک کلام، اقتصاد هر کشوری به پیشرفت صنعت آن کشور گره خورده است. بنا بر این، کشور اسلامی و انقلابی ما که برای حفظ استقلال خود به اقتصادی مقاوم نیاز دارد، بایستی صنعتی پیشرفته، کارا و خوداتکاء داشته باشد.

هم ایمان و هم تجربه به ما می‌گوید که اگر بخواهیم در هر عرصه‌ای پیشرفت کنیم و در عین حال هویتمان هم محفوظ بماند، باید از آیات قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) بهره بگیریم. از اینرو، در این نوشته تلاش شده است تا نگاهی کوتاه به آیات قرآن در مورد صنعت و صنعتگر داشته باشیم. نکات جالب و کاربردی زیادی در مورد خصوصیات یک محصول صنعتی از آیات قرآن حاصل می‌گردند.

چند خصوصیت اصلی یک محصول صنعتی عبارت خواهند بود با:

۱- رافع نیازها: یکی از خواص یک محصول صنعتی باید بر طرف کننده یک یا چند نیاز و حاجت مردم باشد و حلال یک یا چند مشکل باشد. خداوند علت آموختن صنعت زره به حضرت داود (ع) را حفاظت در برابر خطرات جنگ بیان می‌کند. *وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (انبیاء/۸۰)*، و ساختن زره را بخاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند آیا شکرگزار هستید؟

۲- طراحی دقیق: یک محصول صنعتی باید با دقت کامل طراحی گردد و همه پارامترهای آن به اندازه لازم و بهینه تعیین شوند. خداوند جهان خلقت و همه اجزاء آن را با قدر و اندازه لازم معرفی می‌نماید. *إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (قمر/۴۹)*، البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم، ... *قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق/۳)*، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. همچنین خداوند به حضرت داود (ع) می‌فرماید که حلقه زره‌ها را به اندازه بساز. *أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ ... (سبأ/۳۴)*، زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن).

۷- تعمیر و نگهداری: یک محصول صنعتی باید پس از ساخت و در حین استفاده تحت مراقبت باشد و عیب و ایرادهای حاصله برطرف شوند و عبارتی دارای ضمانت واقعی باشند. خداوند پس از خلق جهان هستی، آن را به حال خود وانگذاشت، بلکه مدام بر آن نظارت دارد و امور مربوط به آن را تدبیر و جهان را بسوی تکامل هدایت می‌کند. **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ ... (یونس/۳)** پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر تخت قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت، ... **وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مجادله/۶)**.

لازم به ذکر است که خصوصیات فوق‌الذکر در محصولات صنعتی، هنگامی ایجاد می‌شوند که شرایط لازمی فراهم شده باشند. بعضی از شرایط لازم صنعت و صنعتگر عبارتند از:

۱- تخصص: برای یک تولید محصول صنعتی قطعا تخصص مربوط به آن لازم است. خداوند ابتدا تخصص ساخت زره را به حضرت داود (ع) می‌آموزد و سپس دستور دقت در ساخت آنرا می‌دهد. **وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ ... (انبیاء/۸۰)** و ساختن زره را بخاطر شما به او تعلیم دادیم. همچنین خداوند به حضرت نوح (ع) می‌فرماید طبق دستورالعمل ما کشتی را بساز. **وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا ... (هود/۳۷)** و کشتی را در حضور ما و طبق وحی ما بساز.

۲- دقت و حوصله: در ساخت محصولات صنعتی بایستی دقت کافی بخرج داد و صبر و حوصله داشت و نباید کیفیت را فدای سرعت نمود. خداوند متعال می‌تواند هر شیئی را و حتی کل جهان را در یک چشم به هم زدن بسازد. **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس/۸۲)** فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود. اما خداوندی که چنین قدرتی دارد، ساخت و خلقت جهان را طی میلیون‌ها سال و در طی شش مرحله و دوره می‌آفریند و از دیدگاه ما انسان‌ها اصطلاحا عجله نمی‌کند. **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ... (یونس/۳)**.

۳- نظارت: بدون شک اگر در مراحل مختلف تولید و ساخت محصولات صنعتی نظارت کافی نباشد، امکان اشتباه و ایجاد عیب در آنها زیاد خواهد بود. خداوند به حضرت نوح (ع) می‌فرماید کشتی را تحت نظارت ما بساز. **وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا ... (هود/۳۷)** و کشتی را در حضور ما و طبق وحی ما بساز.

۴- یاد خدا: یادمان نرود که آنچه اصل است یاد و ذکر خدا و عمل صالح است و بقیه امور از جمله تولید محصول صنعتی تنها برای گذران امور دنیوی هستند و نباید ما را به غفلت و فراموشی خداوند بکشانند. خداوند پس از آنکه به حضرت داود (ع) دستور ساخت

زره می‌دهد به مردم دستور می‌دهد عمل صالح انجام دهند. **أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِيَّيْ بِمَا تَعْمَلُونَ نَصِير (سبأ/۳۴)** زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم. حضرت ابراهیم و اسماعیل هنگام ساخت خانه کعبه یاد خدا بودند و درخواست قبول آن را از او داشتند. **وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ... (البقرة/۱۲۷)** و هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند) پروردگارا از ما بپذیر. همچنین ذوالقرنین پس از ساخت آن سد عظیم و مهندسی شده، آن را از رحمت پروردگار می‌داند. **قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي ... (الكهف/۹۸)**.

خلاصه آنکه برای داشتن صنعتی پیشرفته و غنی، می‌بایستی اولانیت خود را خالص کرده و برای خدمت به جامعه از خداوند متعال کمک بخواهیم و ثابا با اعمال مدیریتی علمی و جهادی، محصولات صنعتی متقن و باکیفیت و دارای ضمانت تولید کنیم. قطعا توفیق در این کار کمک شایانی به اقتصاد مقاومتی خواهد نمود و از اولین اثرات آن رونق تولید، کاهش نرخ بیکاری و بی‌اثر شدن هر نوع تحریم از جانب دشمنان هویت و استقلال نظام اسلامی خواهد بود.

بدون شرح

افراد موثر در صنعت هسته‌ای کشور (رونق و ارتقاء آن، یا تعلیق و تخریب آن، کدامیک؟)
(قبلا از ارائه تصویر یک فرد ممنوع‌التصویر عذرخواهی می‌شود)



مصاحبه با آقای دکتر مساح

عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی عمران



خدمت آقای دکتر سعیدرضا مساح عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی عمران رسیدیم و مصاحبه‌ای خودمانی با ایشان داشتیم که از نظراتان می‌گذرد.

نبا: سلام علیکم. خدا قوت و خسته نباشید. از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزاریم. در ابتدا یک معرفی از خودتان در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، جهادی و فعالیت‌هایی که داشته‌اید، بفرمایید.

دکتر مساح: پیش از هر چیز ماه رجب و ایام مبارک آن را خدمت عزیزان تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم همه از آن بهره‌مند شویم. از نشریه وزین و ولایی نبا هم تشکر می‌کنم از بابت این فرصت که در اختیارم قرار داد. بنده متولد ۱۳۴۰ در تهران در محله سلان- نظام آباد هستم ولی اصلیتم یزدی است. مرحوم پدر و پدر بزرگم در روستایی به نام مجومرد در ۲۰ کیلومتری شهر یزد سکونت داشتند و از بزرگان منطقه و منشاء خیرات زیادی بودند و هنوز از آنها به نیکی یاد می‌شود. یک نمونه از باقیات الصالحات مرحوم پدرم احداث دانشگاه پیام نور در بهترین نقطه مجومرد است که برای ساخت آن همه ارث و میراث و املاک خود در مجومرد را وقف این دانشگاه کرد. وی یک آدم مذهبی و روشن و از مبارزان ملی شدن صنعت نفت در یزد بود. پدرم برای پرداخت خمس به نجف می‌رفت تا آن را به امام بدهد. یک رساله هم توی خونه داشتیم که بدون نام بود و بعد فهمیدیم مال امام بوده است. خداوند همه‌شان را رحمت کند.

سابقه سیاسی و انقلابی پدرم روی من خیلی اثر گذاشت و روحیه ضد شاه و دستگاه سلطنت و ضد استعماری پیدا کردم. یکدفعه یادم می‌آید سر کلاس، یک معلم انشاء داشتیم که حرفهای انقلابی می‌زد. من هم رفتم یک انشاء راجع به فرخی یزدی نوشتم که زمان رضا شاه دهانش را دوختند در سن نوجوانی که مصادف با حوادث انقلاب شد بنده هم مثل همه با پیروی از منویات امام راحل (س)، در فعالیت‌های انقلابی حضور داشتم و با تکثیر و پخش پیام‌های امام و نیز شعارنویسی به فعالیت می‌پرداختم و یادم هست که در تابستان سال ۵۶ که حدود شانزده سالم بود و هنوز شعار مرگ بر شاه بر سر زبان‌ها نیفتاده بود روی دیوار محله‌مان خیلی بزرگ نوشتیم "مرگ بر شاه". البته بچه‌ها الان متوجه فضای اون موقع نیستند که این کارها برای نوجوانان در آن زمان چقدر مخاطره‌آمیز بود. چون آنقدر فضای رعب و وحشت بود که چنین کاری می‌توانست هزینه سنگینی برای طرف داشته باشد. البته الان هم تا حدی چنین است، چرا که بعضی آقایان، افراد انقلابی را خشونت‌طلب و افراطی و تندرو و ... می‌دانند. در راهنمایی که بودم، دوست با بصیرتی داشتم به نام رضا کمره‌ای که روز ۲۱ بهمن ۵۷ شهید شد. با او یک روز در خیابان طالبانی از جلوی سفارت آمریکا عبور می‌کردیم. او به من گفت این جا خانه ارباب است. من گفتم ارباب دیگه کیه؟ گفت آمریکا، ما مستعمره آمریکا هستیم! آن موقع این حرف برایم خیلی اثر داشت. غیرتی بودم و خیلی ناراحت شدم که یعنی چه؟ چرا ما باید ارباب

داشته باشیم و چرا آمریکا ارباب ماست؟! الحمدلله حضرت امام (س) که آمدند، با خودشان آگاهی و نور هم آوردند و مردم بیدار و آگاه شدند و سلطه آمریکا را از کشورمان قطع کردند.

انقلاب که اوج گرفت، اغلب کارم شعارنویسی بود و همواره در تظاهرات بودم. روز ۱۷ شهریور، توفیق شهادت نداشتم. آنهایی که تا ساعت ۷:۳۰ صبح خود را به وعده‌گاه تظاهرات رسانده بودند در حلقه محاصره قرار گرفتند. با شروع تیراندازی و کشتار، بسیاری را دیدم که در کف خیابان افتاده و مدام تیر بود که از کنارم رد می‌شد و افرادی در کنارم به زمین می‌افتادند. دهها شهید را در آنروز به کمک مردم به دوش کشیده و به بیمارستان‌های اطراف از جمله بیمارستان بهادری بردیم. از ۸ صبح تا عصر آن روز مردم را می‌کشتند و شاه از کشته‌ها پشته ساخته بود تا با تکرار ۱۵ خرداد دیگر مردم را به زعم خود بترساند و انقلاب را در نطفه خفه کند. در بیمارستان بهادری آنقدر شهید آورده بودن که آنها را به ناچار در حیاط بر روی هم گذاشته بودند. فکر کنید که جان دادن یک جوان ۱۷-۱۸ ساله در آغوشتان زمانی که او را به سمت بیمارستان می‌برید چه اثر همیشگی بر روح و روان شما خواهد گذاشت. روز ۱۷ شهریور نقطه عطفی در زندگی‌ام بود و چهره‌های معصوم جوانانی که در برابر دیدگانم جان دادند را هرگز تا دم مرگ فراموش نخواهم کرد. خانواده‌ام فکر کرده بودند که با روحیه جسورم، حتما شهید شده‌ام و وقتی نزدیک غروب با پیراهن کاملاً خونی به خانه رسیدم، داشتند

گریه می‌کردند. در آن دوران، دو بار دستگیر شدم ولی به خاطر کوچکی جثه و پر بودن زندان‌ها، پس از پذیرایی مفصل و کتک و بازداشت و لگد و له کردن، ولم می‌کردند. ولی من ول کن نبودم و بلافاصله پس از رهایی به نزدیک‌ترین تظاهرات می‌پیوستم. اینها را باید جوانان توجه کنند که آن موقع چه وضعی بود و قدر انقلاب را، با همه مشکلاتی که هست، بهتر بدانند. یکبار در اول شب ماموران ریختند به خانه ما. هم پدرم و هم من که در منزل نبودیم به توسط همسایه‌ها مطلع شده و فراری شدیم و رفتیم مدتی یزد ماندیم. علتش این بود که در شب اول محرم و پس از شروع ساعت منع رفت و آمد حکومت نظامی، که ساعت نه شب بود، در جنوب شهر مردم برای عزاداری به خیابان‌ها ریختند و کشتار وسیعی به بهانه نقض حکومت نظامی به راه افتاد. برای اعلان همبستگی با آنها به بام منزل رفته و با سر دادن تکبیر و نیز با فریاد، مردم محله را به تظاهرات فراخواندیم. نیم ساعتی نگذشته بود که یک تظاهرات ۵۰۰ نفره در محله‌مان براه افتاد. یک ساواکی که منزلش در نزدیکی ما بود پدرم را به عنوان آغازگر تظاهرات آن شب لو داده بود. خلاصه، ظاهرا از اول افراطی و تندرو بوده‌ام!

نبا: تحصیلات دانشگاهی را کجا گذراندید؟

دکتر مساح: آن موقع، مدارس تعطیل شده بود و گنجایش دانشگاه‌ها نیز محدود بود. در سراسر کشور، کلاً ۱۵۰ هزار نفر ظرفیت بود برای جمعیت ۳۰ میلیونی. بنابراین امید ورود به دانشگاه خیلی کم بود. البته این هم از سیاست‌های کیسینجر صهیونیست، وزیر امور خارجه آمریکا بود تا جوانان، خصوصاً از خاور میانه به دلیل اهمیتش، برای تحصیل به کشورهای غربی مهاجرت کنند و آنجا تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گیرند و با تحصیلات عالی به کشورشان برگردند و مسئول و مدیر شوند و مجری سیاست‌های غربی و آمریکایی باشند و هر وقت نیاز شد پای توافقات ننگین را بر ضد کشور و مردم خود امضا کنند. و این یعنی استعمار نوین.

به هر حال، علیرغم میل شخصی و شروع انقلاب و این که از نظر پدرم معلوم نبود انقلاب چه وقت پیروز می‌شود، با اصرار پدرم که می‌گفت برو آنجا درس بخوان و به مبارزه هم بپرداز، و نیز با این توجیه که انقلاب الجزایر ۲۰ سال به طول انجامیده و انقلاب ما هم به درازا خواهد کشید، به آمریکا رفتم. در آنجا درس خواندم و رسیدم به دوره دکترا و دانشجوی دکترا شدم. البته اتفاقات بسیاری در این مدت دوازده ساله دوری از میهن برام رخ داد. از جمله آنکه از

همان اوایل عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا شدم و با طیف وسیعی از گروه‌های مختلف آشنا شدم و فعالیت‌های انقلابی‌ام شدت پیدا کرد و از آنجا درگیری با گروه‌ها از جمله گروهک منافقین آغاز شد. در سال ۱۹۸۲ میلادی، منافقین به جلسه‌ی ما در دانشگاهی در شهر دالاس از ایالت تگزاس حمله کردند و پلیس آمریکا عده‌ای را دستگیر کرد که از میان آنها سی و دو نفر از اعضا و هواداران انجمن اسلامی به زندان افتادیم و منافقین را نیز آزاد کردند! می‌دانستیم که ما را برای وارد کردن فشار بر جمهوری اسلامی برای مدت‌ها نگه خواهند داشت. بدین منظور پس از سنوآل از دفتر حضرت امام و گرفتن این پاسخ که مرگ شما در اعتصاب غذا همچون مرگ پاسدار و بسیجی‌ای است که داوطلبانه بر روی مین می‌رود، همگی پس از این با احساسی شیرین، متحدا و متفقا اعتصاب غذای کامل را آغاز کردیم. در زندان به مدت سی روز اعتصاب غذا ادامه یافت و خیلی تلاش کردند تا آن را بشکنند، ولی نتوانستند. با توجه به آنکه از مرگ بایی سندز و همزمانش در اعتصاب غذا در زندان‌های انگلیس مدت زمان زیادی نمی‌گذشت و برای جلوگیری از وقوع چنین اتفاقی در آمریکا، با رو به وخامت گذاشتن حال چند نفر، همگی ما را از زندان آزاد کردند. اما در عوض، ما را دادگاهی کرده و ماه‌ها به دادگاه در رفت و آمد بودیم. البته این داستان جزئیات بسیاری دارد که چشم‌پوشی می‌کنم. جالب است بدانید که گذرنامه و برگه اقامت دانشجویی من را پس ندادند و تا زمانی که از آمریکا اخراج شدم (که حدود ۹ سال به طول انجامید)، بدون برگه اقامت دانشجویی در آمریکا زندگی می‌کردم و به سختی درس می‌خواندم. در این مدت هم چندین بار دستگیر شدم و در انفرادی، میهمان پلیس آمریکا بودم. هر اتفاقی می‌افتاد، چون ما سی و دو نفر شناخته شده بودیم، می‌آمدند و ما را می‌گرفتند. یادآور می‌شود که هر سی و دو نفر در طی چند سال و به بهانه‌های گوناگون از آمریکا اخراج شدند. دو بار از دانشگاه بدلیل همین مسائل سیاسی اخراج شدم. افسی‌آی و منافقان در این اخراج‌ها موثر بودند. بار اول پس از زندانی شدن در شهر دالاس که اسامی دستگیر شدگان توسط افسی‌آی در اختیار دانشگاه قرار گرفت و بار دوم نیز بواسطه راپورت منافقین و فشار افسی‌آی. البته در زمان بوش پدر در سال ۱۹۸۹ میلادی، پناهندگی اعطاء می‌کردند و گرین کارت می‌دادند که من با اینکه در شرایط سختی بودم زیر بار این ننگ نرفتم و گرین کارت نگرفتم. برای مدت ده سال مسئول تبلیغات انجمن اسلامی در مناطق و شهرهای

گوناگون در ایالت‌های تگزاس، می‌سی‌سی‌پی و تنسی بودم. در تگزاس در شهر سن‌آنتونیو در روز قدس و دیگر ایام می‌رفتم مسجد سیاه‌پوست‌ها و سخنرانی می‌کردم و نوارهای سخنرانی‌های انقلابی و آتشین شهید مالکوم ایکس را تکثیر و در میان سیاه‌پوستان پخش می‌کردم.

پس از اخراج دوم و در هنگامی که در شهر سن-آنتونیوی تگزاس بودم و بصورت مخفیانه زندگی می‌کردم، افسی‌آی دنبالم بود. یک شب پیغامی به من داده شد و من به بیرون از منزل رفتم. ظاهراً رد من را گرفته بودند و چهار نفر من را تعقیب و به من از پشت حمله کردند. تا آمدم به خودم بجنبم، با چاقو به من سه ضربه کاری زدند. یکی به زیر جناق سینه‌ام خورد و ششم را سوراخ کرد، یکی به کنار قلبم و دیگری به بازویم اصابت کرد. بعد هم فرار کردند و رفتند. من با اسم مستعار، ۷ روز در بیمارستان با شرایط بسیار بدی از نظر جسمی بستری بودم و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردم. به علت اینکه پلیس آمریکا احتمال داشت پیدا کنیم، من را به خانه یکی از دوستان بردند و ده روز در آنجا بستری شدم و حالم رو به بهبودی رفت. حالم که بهتر شد، به دانشگاه A&M رفتم. در این دانشگاه مدرک کارشناسی گرفتم. دوره کارشناسی ارشد را در دانشگاه می‌سی‌سی‌پی گذراندم و دکترا را در دانشگاه ایالتی می‌سی‌سی‌پی شروع کردم. در همه‌ی این دوران بدون برگه اقامت دانشجویی و با دردسر فراوان درس می‌خواندم. در دوره دکترا، ۳۶ واحد (علاوه بر واحدهای کارشناسی‌ارشد) گذراندم و آماده امتحان جامع شدم. آن زمان ماه فوریه سال ۱۹۹۱ میلادی یعنی بهمن سال ۱۳۶۹ بود. در آن زمان بود که FBI من را پیدا کرد و مجبور به بازگشت به ایران شدم. در آن زمان، در ایران دوره دکترا هنوز یا شروع نشده بود و یا قوت نداشت. بنابراین به یک شرکت مشاوره معروف رفتم و مشغول کار شدم. بعد مطابق قانون مجلس، برای دانشجویان اخراجی از دانشگاه‌های خارج از کشور، به چندین دانشگاه معرفی شدم و با توجه به اینکه دانشگاه علم و صنعت به منزلمان نزدیک بود، به این دانشگاه برای تکمیل دوره دکترا آمدم. لازم است به این نکته اشاره کنم که بنده در طول تحصیلم، از هیچ بورس تحصیلی استفاده نکردم، نه در آمریکا و نه در ایران. در دوره تحصیلی دکترا در ایران، به اختیار خودم ۲۷ واحد غیر تکراری دیگر را گذراندم و سپس در امتحان جامع گروه شرکت کردم.

نباء: آقای دکتر در مورد اتفاقاتی که اخیرا برای شما در دانشگاه پیش آمده است، توضیحاتی بفرمایید.

دکتر مساح: لازم است در ابتدا مقدمه‌ای را بیان کنم تا موضوع روشن‌تر شود. بنده پس از اخذ مدرک دکترا، برای چهار ترم در دانشگاه زنجان با چهار قرارداد شش‌ماهه مشاوری تدریس کردم. تا اینکه متوجه شدم وزارتخانه برای جذب اساتید فراخوان داده است. بنده درخواست دادم و از میان دانشگاه‌ها، مجددا دانشگاه علم و صنعت را بواسطه اینکه به منزلتان نزدیک بود انتخاب کردم و طبق روال قانونی توسط هیات جذب مصاحبه عمومی شدم و ظاهرا بالاترین امتیاز را نسبت به سایرین کسب کردم. بعد هم طبق روال، مصاحبه علمی شدم که مجدد بالاترین امتیاز را نسبت به دیگر جذب شدگان تا آن زمان کسب نمودم. بالاخره در بهمن سال ۸۹ عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت در دانشکده مهندسی عمران، گروه سازه و زلزله شدم. البته باید یادآور شوم که پیش از این روال بسیار ناعادلانه‌ای در دانشگاه‌ها حکم‌فرما بود به گونه‌ای که گروه‌های علمی بصورت بسته عمل می‌کردند و بندرت کسی را جذب می‌کردند و اگر جذبی هم صورت می‌گرفت معمولا از آشنایان افراد گروه یا دانشجویان خودشان بودند. برای نمونه بنده ده سال بعد از نفر قبلی جذب گروه شدم. خوشبختانه در دولت پیشین این معضل و نارسایی بزرگ دانشگاه‌ها تا حدود زیادی بر طرف شد و روش جذب اساتید بصورت عادلانه‌تری انجام پذیرفت. بدین ترتیب خیلی‌ها همانند من توانستند با یک روال منطقی و عادلانه به استخدام دانشگاه در بیایند. از مسئولین دانشگاه می‌خواهیم که برای روشن شدن افکار عمومی دانشگاهیان، نسبت به صلاحیت علمی اساتید جذب شده، با شجاعت تمام اعلام نمایند که سهم این ۱۱۴ استاد جذب شده در رتبه اول شدن دانشگاه در گزارش تایمز چند درصد بوده است؟ بی‌گمان پاسخ شما همگان را در اینکه بهترین‌ها در شش سال گذشته جذب دانشگاه شده‌اند را اقناع خواهد کرد.

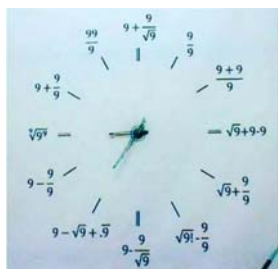
در آبان ماه سال ۹۴، درخواست خود برای تبدیل وضعیت از پیمانی به رسمی آزمایشی را به همراه کلیه مدارک و مستندات و در موعد تعیین شده در نامه مدیر اداری، به مرحوم جناب آقای دکتر عباس‌نیا، ریاست وقت دانشکده، تحویل دادم و همزمان نیز دفتر جذب و معاون پشتیبانی دانشگاه را کتبا مطلع کردم. متأسفانه پس از فوت دکتر عباس‌نیا، بد اخلاقی‌ها آغاز شد و مسئولین دانشگاه سیاست اتلاف وقت را پیش گرفتند تا دوره پنج ساله‌ام به پایان برسد و راه را برای اخراج هموار ببینند. بنابراین قطعاً حکم ضایع شده

است و من جدا خواستارم تا تقاضای تبدیل وضعیتیم به جریان بیفتد و مسیر عادی خود را طی کند. باید یادآور شوم که با نظر غیر رسمی کارشناسان دانشکده، امتیازهای ارتقاء اینجانب دست کم ۱۴۶ امتیاز است. بنده شش مقاله ISI و علمی پژوهشی و دو مقاله کنفرانس بین‌المللی داشتم و ۱۳ میلیارد تومان قرارداد پروژه‌های صنعتی برای دانشگاه آورده‌ام که خاتمه سه تا از آنها اعلام شده است. سه گزارش علمی مورد تأیید کارفرما در ۱۵۰۰ صفحه تحویل شده است و دو جلد کتاب در زمینه سازه-صوتیات آماده برای چاپ دارم. سه سال است که عضو هیات تحریریه یک مجله علمی و پژوهشی هستم و دبیری یک همایش ملی را نیز بر عهده داشته‌ام. مدت دو سال معاون اجرایی دانشکده بوده و به مدت ۳ سال هم مسئولیت بسیج اساتید دانشکده عمران و نیز مشاوره دانشجویان ایثارگر و شاهد را بر عهده داشته‌ام. در هفته حداقل ۷۰ ساعت حضور فعال در دانشگاه داشته‌ام. نمره ارزشیابی اینجانب در دو درسی که می‌دهم ۱۸،۹ و ۱۸،۶ است و در ۵ ترم از ۹ ترم، میانگین ارزشیابی من از ارزشیابی گروه، دانشکده و دانشگاه بالاتر بوده است. نمره‌ای که دانشجویان عزیز در مورد رفتار اجتماعی با دانشجو به اینجانب داده‌اند، ۱۹ است. بنابراین مشکل علمی و آموزشی ندارم. از نظر اعتقادی و سیاسی هم سوابقم معلوم است و از مدافعین انقلاب اسلامی و نظام ولایت فقیه هستم و فردی هستم که در دفاع از نظام و رهبری و مخالفت با فتنه ۸۸ (که بهتر است آن را به واقع کودتای رنگی نافرجام بنامیم) صریح هستم و احتمالا همین مساله است که برای بعضی‌ها گران تمام شده است. وگرنه رفتار مدیریت دانشگاه قابل درک نیست. متأسفانه اخیرا شنیدیم که بر خلاف قانون، پرونده محرمانه بعضی از اساتید در اختیار افراد غیر مسئول قرار گرفته است و بعد از آن مشکلات افرادی از جمله من شروع شده است که در صورت صحت، به دلیل خیانت در امانت بعضی اشخاص باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. ظاهرا این صریح و شفاف بودن من در مقابل موضوعاتی همچون کودتای رنگی نافرجام، برایم دردسر ساز شده است. در آمریکا که اف‌بی‌آی و منافقین دنبال حذف من بودند، الان هم در دانشگاه افرادی دنبال حذف این حقیر هستند. جوانان باید تاریخ معاصر را خوب بدانند تا در زمان‌های بحرانی، دچار غفلت و یا اشتباه نشوند. در ۲۸ مرداد سال ۳۲ شخصی فاسد و بی‌سواد به نام شعبان بی‌مخ به همراه ۲۵۰ تن از الوات و ۲۵۰ زن فاسد توانست ضربه‌ای

مهلک را در پی غفلت پدران ما به این کشور وارد ساخته و دولت قانونی را سرنگون سازد. دوست دارم در پایان مطلبی را بیان کنم. یکی از دلایلی که همیشه به سربازی انقلاب افتخار کرده‌ام، به خاطر جمله‌ای است که از امام راحل نقل شده و مربوط به پیش از ۱۵ خرداد ۴۲ است. امام در جواب شاه گفته بود که سربازان من در گهواره‌ها هستند. من همیشه خودم را یک مصداق ناقابل این پیش‌بینی امام دانسته و به آن افتخار می‌کنم. بر فرض محال که توانستید افتخار فرمانده جنگ نرم بودن را، که مولایم و فرمانده کل قوا به من داده است و نه شما، ناجوانمردانه و با نیرنگ و فریب از من بگیرید، ولی با افتخار سربازی که امام به من داده است چه خواهید کرد؟

به هر حال فقط بنده نیستم و دوستان دیگر نیز گرفتار تنگ‌نظری و اعمال سلیقه در اجرای قوانین شده‌اند. در مورد بنده، کاملا خلاف قانون و برخلاف مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیات رئیسه دانشگاه، تصمیمات غیرقانونی گرفته است که قابل تعقیب است. به هر حال امیدوارم آقایان تجدید نظر کنند و مانند موضوع بورس‌ها از سیاسی‌کاری در حوزه دانشگاه دست برداشته شود. در حال حاضر در همین دانشگاه، افراد هتاک به نظام و مقدسات، علیرغم محکومیت قانونی، سر کلاس می‌روند و مشغول کار هستند، اما بنده و امثال بنده را دنبال آن هستند که برایشان مشکل درست کنند. بخصوص اگر صریح اللهجه و شجاع هم باشند. البته مطلب زیاد است و بنده از خیلی از جزئیات صرف نظر کردم و اگر مایل بودید می‌توانم بعدا آنها را بازگو کنم. به هر حال الان هم داریم امتحان می‌شویم و ظلم پایدار نمی‌ماند. خداوند انشالله جامعه علمی کشور را حفظ و در خط خدمت به کشور و انقلاب نگاه دارد و رهبری حضرت آقا را به ظهور حضرت حجت (عج) متصل نماید. به هر حال این مسائل می‌گذرد و افراد خودشان را با رفتارشان به دیگران معرفی می‌کنند. از شما عزیزان که یار مظلوم هستید تشکر می‌کنم.

نباء: خیلی ممنون. خدا یارتان باشد.

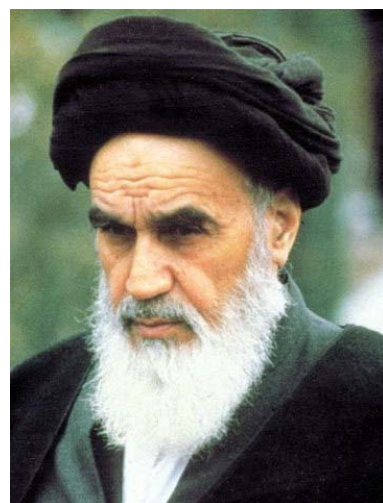


سیاست خارجی در کلام حضرت امام رضوان الله علیه

پیام قطعنامه (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۹۱)

در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می‌دهند؛ و با دلسوزیهای بیمورد و اعتراضهای کودکانه می‌گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنیها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادی‌شان افتاده است! که چه خوب است [به] این سؤال پاسخ داده شود که ملت‌های جهان سوم و مسلمانان، و خصوصاً ملت ایران، در چه زمانی نزد غربیها و شرقیها احترام و اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند. آری، اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - را با دستهای خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف؛ آنها ولیّ و قیّم باشند ما جیره خوار و حافظ منافع آنها؛ نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی؛ بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را امریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارابه سیاست امریکا یا شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت حمایتی آنان خارج شده است، که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند.

شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند. بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می‌دهند؛ و با دلسوزیهای بیمورد و اعتراضهای کودکانه می‌گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنیها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادی‌شان افتاده است! که چه خوب است [به] این سؤال پاسخ داده شود که ملت‌های جهان سوم و مسلمانان، و خصوصاً ملت ایران، در چه زمانی نزد غربیها و شرقیها احترام و اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند. آری، اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم السلام - را با دستهای خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف؛ آنها ولیّ و قیّم باشند ما جیره خوار و حافظ منافع آنها؛ نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی؛ بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را امریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارابه سیاست امریکا یا شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت حمایتی آنان خارج شده است، که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند. و کینه توزی



نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزشهای معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیستها و امریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و





اخبار



ریاست جدید بسیج اساتید دانشگاه

پس از حدود پنج سال و طی دو دوره که جناب آقای دکتر منصور انبیاء ریاست بسیج اساتید دانشگاه را به عهده داشتند، جناب آقای مهندس عبدالحمید نقره‌کار جایگزین ایشان شدند. آقای دکتر انبیاء در مدت تصدی این مسئولیت، خدمات زیاد و قابل توجهی را انجام دادند که امیدواریم خداوند متعال اجر وافر به ایشان دهد. گفتنی است ایشان بدلیل بعضی مشغله‌های کاری از قبول مسئولیت دوره جدید خودداری نمودند. همچنین برای آقای مهندس نقره‌کار توفیقات الهی را برای خدمت در این سنگر مهم را مسئلت داریم.

ریاست و فعالیتهای اقتصادی

اخیرا در یک تعاونی اقتصادی مشکلاتی مالی بروز نمود تا جایی که زمزمه‌هایی مبنی بر قصد کمک به این تعاونی از طریق بودجه دانشگاه شایع شد، که البته بعید بنظر می‌رسد چرا که انجام این کار قطعاً از مصادیق جرم اختلاس خواهد بود. ضمناً سهامداران اصلی این تعاونی، رئیس فعلی و اسبق دانشگاه و دوستانشان هستند. در هر صورت، مسائل مالی در چنین سطح بزرگی، قطعاً همین مقدار وقت موجود آقای رئیس را هم می‌گیرند. درست است که حقوق فعلی اعضاء هیئت علمی کفاف مسافرت‌های چندین باره و طولانی مدت به کشورهایی همچون آمریکا را نمی‌دهد و برای تامین آنها باید فعالیتهای اقتصادی اضافی داشت، ولی آیا بهتر نیست چنین افرادی مسئولیتهای بزرگ را نپذیرند و اگر پذیرفته‌اند، استعفاء دهند؟

یک کار عمرانی!

پس از دو سال و نیم، بالاخره یک کار عمرانی انجام دادند و دو ردیف درخت در محوطه پارکینگ شمالی دانشگاه کاشتند و کلی هم تبلیغ کردند. همین هم البته مغتنم است. مچکریم.

شیوه قانون‌مداری آقای رئیس و دوستانش

۱- یکی از اساتید دیگر دانشگاهها را بطور غیرقانونی و بدون کسب نظر موافق دانشکده ف و گروه مربوطه، بصورت حاکمانه به آنجا منتقل کرده‌اند. اما از طرف دیگر، برای یکی از اساتید جوان، که افراد قدرت‌مدار یکی از گروه‌ها مدت‌هاست بصورت ظالمانه‌ای هیچ درس و دانشجویی به او ندادند و ریاست دانشگاه بارها و بارها قول حل مشکل را با انتقال وی به همان دانشکده ف داده است، هیچ اقدام عملی صورت نمی‌دهند.

۲- یکی از اساتید جوان و موفق دانشکده‌ای بدون رئیس را با تشکیل کارگروهی غیرقانونی و خارج از مسیر قانونی هیئت جذب اخراج می‌کنند. اما از طرف دیگر، هتاک دوم را که از همان دانشکده است و پرونده هتاک‌کی وی حسب حکم هیئت انتظامی اساتید به مراجع قضایی ارسال شده و طبق آئین‌نامه مربوطه می‌بایستی تعلیق باشد، تکریم می‌کنند و نه تنها تعلیقش نکرده‌اند بلکه بشدت تلاش می‌کنند تا به مرتبه استادی ارتقايش دهند.

۳- یکی از افراد دانشکده‌ای خاص را در مدت دو سال، دو بار ارتقاء می‌دهند. اما از طرف دیگر، پرونده ارتقاء یکی از اساتید همان دانشکده را با بهانه‌های واهی و بچه‌گانه، راکد نگاه داشته و به هیئت ممیزه نمی‌فرستند.

۴- تلاش شدیدی می‌کنند تا به هر صورت ممکنه و حتی با اقداماتی برخلاف مصوبه هیئت جذب، مسیری برای اخراج اساتید جوان بیابند. اما از طرف دیگر، فردی را که عضو هیئت علمی یک دانشگاه غیر دولتی و از فعالان فتنه است و در پرونده‌اش نظر منفی دیوان عدالت اداری وجود دارد، بارها و بارها تلاش کرده‌اند علیرغم نظر مخالف هیئت جذب، استخدامش کنند.

۵- ایمیل جمعی هتاکان اول و دوم را علیرغم اعتراضات فراوان دانشگاهیان و حتی قول رئیس در جمع اساتید، مسدود نمی‌کنند. اما از طرف دیگر، ایمیل یکی دیگر از اساتید دیگر را که مطالب

فرهنگی و انقلابی را برای تعدادی از اساتید می‌فرستادند را مسدود کردند.

۶- تاسیس انجمن اسلامی درخواستی توسط دانشجویان مذهبی را مدت مدیدی طول دادند. اما از طرف دیگر، انجمن اسلامی دومی را با عجله تمام و در جلسه‌ای که نماینده محترم دفتر نهاد بدلیل مسافرت از قبل اعلام شده حضور نداشتند، دو نفری تصویب کردند! و نامه تصویب را هم ریاست دانشگاه و نه دبیر جلسه ابلاغ نمود! حالا این تشکل با محکومان قضایی فتنه دیدار می‌کند، فتنه‌گران را تبلیغ می‌کند و ... و ریاست دانشگاه نیز همانند شیوه مماشات با موضوعات هتاک‌کی آن دو هتاک، تاکنون تنها نظاره‌گر بوده‌اند. البته باید بدانند که همه دانشگاهیان انقلابی بیدارند، اگرچه فعلاً ساکت و خاموشند.

اینها تنها شش نمونه اخیر از شیوه قانون‌مداری دوگانه آقایان هستند. آقای رئیس، این است قانون‌مداری ادعایی شما و دوستانتان؟ چگونه است که تفاسیر شما از قانون برای یک دسته افراد کاملاً مشفقانه، کریمانه و حتی غیرقانونی است و برای دسته دیگری از افراد کاملاً ظالمانه و غیرقانونی است؟ البته می‌دانیم که بخشی از این مسائل ناشی از فشار دوستانتان به شما و عدم حرف‌شنوی آنها از شما است ولی حتماً می‌دانید که آن دنیا هیچ دوستی به فکر دوست خود نیست و هرکس مسئول اعمال خود است. "و لا یستئَلُ حَمِیمٌ حَمِیمًا" (معارج/۱۰)، و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد.

حفظ کرامت همه!

یکی از افراد مدیریت در سایه را در اواسط اسفند ماه تکریم کردند و وی را فقط یک سال پس از ارتقاء به مرتبه دانشیاری، بطور غیر قانونی به مرتبه استادی ارتقاء دادند و سپس با هم جشن علنی گرفتند. یک فرد دیگر را هم در اواسط اسفند ماه تکریم کردند و بعنوان عیدی وی را خارج از مسیر قانونی اخراج کردند و سپس با هم جشن غیرعلنی گرفتند. جناب

آقای رئیس محترم، انشاء... به زودی بازنشسته می‌شوید و به خوشی و خرمی و برای همیشه نزد خانواده محترمتان می‌روید ولی حتما می‌دانید که وزر و وبال اینگونه اعمال در کارنامه دنیوی و اخروی شما ثبت خواهد شد. امان از آه مظلوم.

صنایع موشکی، فتح‌الفتوح بعدی

پس از آنکه آمریکا توانست با تدبیر افراد راستگو به فتوحات بزرگی برسد و پیچ و مهره صنعت هسته‌ای کشورمان را باز کند و صنعت هوا-فضا را راکد کند، اینک دنبال فتح‌الفتوح دیگری است. این بار با ناآگاهی یا خیانت افراد متحول شده، دنبال نابود کردن صنعت موشکی کشورمان است. فتوحات بعدی که آمریکا در سر می‌پروراند حذف سپاه قدس، حذف سپاه، حذف شورای نگهبان، ... و نهایتاً حذف اسلامیت نظام و تصویب لایحه کاپیتولاسیون است. قرار است این فتوحات با تدبیر عاشقان و دلباختگان آمریکا و انگلیس و تحت عنوان برجام ۲، ۳، ۴ و ... به فرجام برسند.

کار من نبود

شخصی که چند سالی است متحول شده و مواضعی کاملاً برخلاف مواضع خود در زمان حیات حضرت امام (ره) نسبت به مسائل اساسی انقلاب اسلامی دارد، اخیراً اظهار نظری برخلاف مصالح ملی در مورد صنعت موشکی از وی منتشر شد. چند روز پس از اعتراضات گسترده بزرگان و عموم مردم، گفت که کار من نبوده است. یاد هتاک دوم افتادیم. او هم چند روز پس از اعتراضات گسترده دانشگاهیان گفت که آن ایمیل کار من نبوده است بلکه به حق کار فردی مزدور و فرصت‌طلب دانست. از این دست اتفاقات در روزنامه‌های زنجیره‌ای هم بارها اتفاق افتاده است. گویا این هم شیوه‌ای است. مطلبی ناصحیح را منتشر می‌کنند و صبر می‌کنند. اگر با اعتراضات گسترده روبرو شدند، می‌گویند کار من نبوده است و تازه طلبکار هم می‌شوند که چرا این همه داد و بیداد می‌کنید و بحران درست می‌کنید؟

برنامه راهبردی دانشگاه

برنامه راهبردی دانشگاه‌ها معمولاً باید مسیر آرمانی و تکامل آنها را نشانه بگیرد. یکی از آرمان‌های اساسی یک دانشگاه در نظام جمهوری اسلامی قطعاً باید اسلامی شدن آن در تمام جهات مربوطه باشد. کفایت نگاهی به برنامه راهبردی اخیر دانشگاه انداخته شود. انصافاً اگر یک شخص ناشناس آن را

ببیند، با برنامه راهبردی کشورهای لائیک و سکولاری همانند ترکیه اشتباه نمی‌گیرد؟ البته جز این انتظاری نمی‌رفت چرا که (بر خلاف رویه مدیریت قبلی) اجازه ندادند هر کس تمایل دارد در هر کارگروهی عضو باشد، بلکه اعضاء کارگروه‌ها را خودشان مشخص کردند و فقط گفتند اگر دیگران نظری دارند بفرستند.

دولت برجام در سال اقدام و عمل

رهبر معظم انقلاب مدت مدیدی است که به مناسبت‌های مختلف اهمیت پرداختن به اقتصاد مقاومتی را به دولت تذکر می‌دهند. بالاخره ایشان امسال را سال اقدام و عمل برای اقتصاد مقاومتی نامیدند بلکه تحرکی در این زمینه حیاتی صورت پذیرد. مشکل اصلی شاید آنجا باشد که این دولت بواقع دولت برجام است و نه چیزی دیگر. دولت به سال آخر خود نزدیک می‌شود و تاکنون تقریباً هیچ طرح و برنامه‌ای حتی روی کاغذ برای مسائل اقتصادی نداشته است چرا که از ابتدا عاشق این فکر غلط بود که فقط با برجام است که اقتصاد شکوفا می‌شود و حتی مشکلات کم‌آبی و آلودگی هوا رفع می‌شوند.

نتیجه دیپلماسی قهقهه

آقای ظریف (امیرکبیر زمانه!) از ابتدا سعی کرد با خندیدن و قهقهه زدن و قدم زدن با افرادی همچون کری و داوواوغلو و کوچک نشستن در مقابل افرادی همچون امیر کویت نظر مثبت آنها را جلب کند. غافل از آنکه آنها از یک حداقل هوشی برخوردارند و ذاتشان بگونه‌ای است که در مقابل حرکات اینچنینی برعکس عمل می‌کند. تنها یک نتیجه چنین دیپلماسی تحقیرآمیزی، بیانیه بی‌سابقه‌ای است که علیه کشورمان در سازمان همکاری کشورهای اسلامی تصویب شد. باید گفت اگر دیپلماسی اسلامی و انقلابی را بکار نمی‌برد لاقلاً دیپلماسی غربی‌ها را بکار ببرند. آیا آنها قهقهه می‌زنند؟

چک بی‌محل برجام

هول هولکی و بدون توجه به نظرات و دلواپسی‌های بزرگان و دلسوزان نظام، مذاکره کردند. هر تحریم جدید و هر بدعهدی آمریکا را توجیه کردند. نهایتاً پیچ و مهره‌های صنعت هسته‌ای را باز نمودند و هر جا پیچ و مهره نداشت با بتن پر کردند تا شاید کدخدا گوشه چشمی نشان دهد. غافل از آنکه این کدخدا ذاتی پست دارد که هیچگاه تغییر نکرده

است و او به تعبیر آن پیر سفر کرده برآستی شیطان بزرگ و به تعبیر پیر حاضر حقیقتاً غیرقابل اعتماد است. حال دولت برجام مجبور شده هر روز اصطلاح جدیدی همچون آفتاب تابان بترشد و خبر از غیب دهد که اگر برجام نبود صادرات نفت صفر بود. ولی حتی از درون دولت برجام هم بتدریج حقیقت تلخ مذاکرات برد-باخت در حال آشکار شدن است.

آیا این تحقیر ملت نیست که دم به دم وزیر خارجه کشورمان با آقای کری یا ایمیل می‌زند یا تلفنی صحبت می‌کند و یا حضوری خدمت‌ش می‌رسد؟ آیا این تحقیر ملت نیست هنگام حضور وزیر خارجه کشورمان در آمریکا، بعضی آزاد کردن اموالمان، به آنها دستبرد بزنند؟ آیا این تحقیر ملت نیست که رئیس کل بانک مرکزی به خدمت وزیر خزانه‌داری آمریکا برسد و از او خواهش کند تا به تعهداتشان عمل کنند و او بگوید همین است که هست و بیش از این تعهدی نداریم؟ آخر این چگونه قراردادی است که ما همه عقب‌نشینی‌های تلخ را انجام داده‌ایم، اما آنها هیچ کار قابل توجهی انجام نمی‌دهند و ما هم جرات ارجاع موضوع به مراجع قانونی بین‌المللی را نداریم؟

حقیقت قضیه برجام مثل آن است که دارائی‌های ارزشمندی را به فردی کلاهبردار و البته قلدار بفروشدند و از او فقط یک چک بگیرند که بی‌محل است. حالا باید بدون دنبال نقد کردن چک!! چقدر می‌گویند با آدم‌های کلاهبردار و کلاش معامله نکنید. اما کو گوش شنوا!!!



نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و علمی
بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

مطلب منتشر شده در نشریه لزوماً موضع
بسیج اساتید دانشگاه نیست.

نشریه نبا از هرگونه انتقاد،
پیشنهاد یا مطالب ارسال
دانشگاهیان محترم به ویژه اساتید
محترم استقبال می‌کند. جهت
ارسال مطالب خود آنها را به
آدرس الکترونیکی naba@iust.ac.ir
ارسال فرمایید.

صاحب امتیاز:
بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

مدیر مسئول: حسن صالح زاده
سردبیر: محمد خلیج امیرحسینی